

## زمینه‌های نگارش کتاب کشف/اسرار و پاسخ امام خمینی به افکار انحرافی حکمی زاده

میثم عبداللهی

### چکیده

علی‌اکبر حکمی زاده کتاب *اسرار هزارساله* را در شهریور ۱۳۲۲ با ادبیاتی بسیار سخیف در نقد آموزه‌های دینی شیعه، با کمک کسروی منتشر ساخت. این کتاب جنجال زیادی به پا کرد و جوابیه‌های مختلفی بر این کتاب نوشته شد و نشریات مختلفی به پاسخگویی به آن کتاب مشغول شدند. مهم‌ترین جوابیه کتاب *کشف/اسرار* نوشته امام خمینی بود که در فروردین ۱۳۲۳ منتشر گردید و به طور مبسوط و مستند به پاسخگویی به شبهات کتاب حکمی زاده و شبهات وهابیت پرداخت و به عنوان پاسخ رسمی حوزه قم به آن شبهات منتشر شد. پاسخ‌های امام که در آن زمان از مدرسین برجسته و جوان حوزه قم بودند، به قدری قوی و محکم بود که حکمی زاده و کسروی هیچ واکنشی به آن نشان ندادند. حکمی زاده بعد از نوشتن کتاب *اسرار هزارساله* و جنجالی که در فضای جامعه به پا کرد، برای همیشه منزوی شد و از کارهای فکری کناره گرفت و در خفا به فعالیت‌های اقتصادی روی آورد و از کارهای افراطی دوران جوانی‌اش فاصله گرفت و سال‌ها بدون حاشیه به فعالیت‌های اقتصادی پرداخت و تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم زنده بود ولی کمتر کسی از سابقه



## مقدمه

در تاریخ معاصر ایران جریانات مختلفی در صدد بودند که ایمان دینی مردم را متزلزل کرده و جذب تفکرات انحرافی خود کنند و اینگونه راه را برای سیطره استعمار و استبداد در کشور هموار سازند. از فعال‌ترین و مؤثرترین این جریانات، جریان «شبه‌سلفی» است که از شبهات سران وهابیت مانند ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب علیه شیعه تقلید می‌کردند. این جریان در ایران، اگر چه عموماً نسبت خود با وهابیت را پنهان کرده و شبهات را از نبوغ خود معرفی می‌کردند ولی با کمترین دقتی معلوم بود

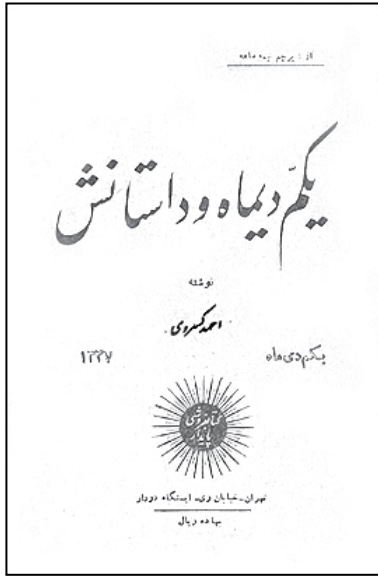
که شبهات وهابیت را با تعبیر جدید و در رسانه‌های مختلف باز تولید می‌کنند.

جریان شبه‌سلفی شیعه، از دوران پهلوی یکی از محل‌های اصلی شبهه‌پراکنی علیه روحانیت شیعه گردید و ذهن جوانان را هدف گرفت و تلاش می‌کرد تا بذر تردید و تزلزل نسبت به عقاید دینی را در دل آنها بکارد. این تفکرات در ایران، در دوره رضاشاه به اوج خودش رسید و توسط افرادی چون سید اسدالله خرقانی، شریعت سنگلجی، احمد کسروی، و بعدها، سید ابوالفضل برقی، حیدرعلی قلمداران و... ترویج می‌شد. علما و روحانیت هم زیر فشار و اختناق دوره پهلوی، یا اجازه نداشتند که به این شبهات پاسخ دهند یا به سختی به این شبهات پاسخ می‌دادند. جریان شبه‌سلفی در ایران، به رغم ادبیات هتاکانه و تندیی که علیه معتقدات شیعه به کار

او اطلاع داشت تا اینکه در سال ۱۳۶۶ در تهران در گذشت. از آنجایی که زمینه‌های ورود امام به حوزه سیاسی در پاسخ به افکار انحرافی حکمی زاده در کتاب کشف/اسرار متجلی است بازخوانی زمینه‌های ظهور این جریان برای فهم بخش مهمی از تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران اهمیت دارد.

**کلیدواژه‌ها:** جریان انحرافی، سلفی‌گری در شیعه، اندیشه سیاسی اسلام، نهضت امام خمینی، کشف اسرار





می برد حرف نویی برای گروندگان به این آیین نداشتند و همین خلأ باعث شده بود این جریان معمولاً دوران کوتاهی برای گذار به جریانات انحرافی به حساب آید و افرادی که در دام آنها می افتادند، بعد از مدت کوتاهی یا جذب جریانات مارکسیستی چپ، یا جذب جریان روشنفکری لیبرال یا به الحاد کشیده می شدند. کسروی که یکی از سردمداران این جریان بود در نهایت به ایجاد فرقه ای به نام «پاکدینی» و دین جدید رسید. او که با شعار مبارزه با فرقه گرایی مذهب، به جنگ دین آمده بود پس از مدت کوتاهی خود تبدیل به یکی از متعصب ترین و منحرف ترین فرقه

شبه دینی در ایران شد و در ترویج افکار انحرافی خود تا به حدی پیش رفت که یکم دی ماه هر سال را روز عید و جشن کتاب سوزی در ایران نام نهاد. پیروان افکار ارتجاعی کسروی در این روز اغلب کتاب هایی را که به زعم خود به حال مردم نامناسب تشخیص می دادند، جمع کرده و به آتش می کشیدند و دور این آتش به رقص و پایکوبی می پرداختند. کسروی در توجیه این عمل ابلهانه در رساله یکم دی ماه و داستانش می نویسد:

چنانکه خوانندگان می دانند ما یکم دی ماه (یا روز یکم زمستان) را عید گرفته در آن روز در همه جا کتاب هایی را می سوزانیم. این کار را چرا می کنیم؟... کتاب ها را چرا می سوزانیم؟ برای اینکه آنها را سرچشمه بدبختی ها می شناسیم و به یاری خدا و به خواست او، به خشکانیدن آن سرچشمه می کوشیم... ما به این کار بی مقدمه برنخاسته ایم. ما سال هاست در این راه می کوشیم و تاکنون صد گفتار بیشتر نوشته ایم و نشان داده ایم که مایه بدبختی این مردم اندیشه های پریشان و بدآموزی های فراوانیست که در کتاب ها و مغزها جا گرفته. این را با دلیل های بسیار، روشن گردانیده ایم.<sup>۱</sup> کسروی دشمن ادبیات غنی فرهنگ ایرانی بود و چون نسبت به فهم معانی پربار این فرهنگ جهل مطلق داشت آن را بنیاد بدبختی این مردم می دانست و معتقد بود عامل

۱. احمد کسروی، یکم دی ماه و داستانش، تهران، پایدار، ۱۳۳۷.





عقب ماندگی ایران آن بدآموزی‌هایی است که از کتاب‌ها یا از روزنامه‌ها یاد می‌گیرند.<sup>۱</sup> بنابراین وجه مشترک جریان شبه‌سلفی با جریان‌های روشنفکری چپ و راست در ایران، مقابله با اسلام ناب و آثار دانشمندانی بود که به نوعی این معارف غنی اسلامی را در جامعه منتشر می‌کردند.

علی‌اکبر حکمی‌زاده، روحانی جوان و آقازاده‌ای که آینده درخشانی برای او در حوزه قم انتظار می‌رفت، جذب کسروی گردید و کم‌کم عقایدش متزلزل شد. حکمی‌زاده مجله *همایون* را در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ در ابتدا با رویکرد نقد دینی منتشر کرد ولی به مرور زاویه بیشتری با دین گرفت و آن نشریه به کانون ترویج افکار کسروی تبدیل شد و همین باعث گردید که این مجله خیلی زود تعطیل شود. حکمی‌زاده کم‌کم به یک شخصیت ضد دین تبدیل شد که قصد داشت خود را وقف مبارزه با تشیع کند و کتاب *اسرار هزارساله* را در شهریور ۱۳۲۲ با ادبیاتی بسیار تند در نقد بسیاری از آموزه‌های دینی شیعه منتشر ساخت و به زعم خود، این مذهب را به چالش کشید و روحانیون را به تقابل فراخواند.

جوابیه‌های مختلفی بر این کتاب نوشته شد و نشریات مختلفی به پاسخگویی به آن کتاب مشغول شدند ولی مهم‌ترین جوابیه، کتاب *ارزشمند کشف/اسرار* نوشته امام خمینی بود که در فروردین ۱۳۲۳ منتشر گردید و به طور مبسوط و مستند به پاسخگویی به شبهات آن کتاب و شبهات وهابیان علیه شیعه پرداخت. این کتاب اولین اثری است که امام خمینی (ره) در آن با صراحت سخن از اسلام سیاسی و حکومت اسلامی به میان آورده و درباره جزئیات آن بحث کرده است.

در این مقاله برای درک شرایط و زمینه‌های نگارش کتاب *کشف/اسرار*، شناخت علی‌اکبر حکمی‌زاده، سابقه خانوادگی او و پدرش و پدر بزرگش، دوران تحصیل حکمی‌زاده در حوزه قم، نحوه ارتباط‌گیری‌اش با کسروی و سیری که او طی کرد تا به یک شخصیت ضد دین مبدل گشت، اهمیت دارد. سپس به معرفی مجله *همایون* خواهیم پرداخت و درباره کسانی که آن را تأسیس کردند و افرادی که در آن مقاله می‌نوشتند و سیری که مجله *همایون* در راه انحراف پیمود و گزیده‌ای از مقالات حکمی‌زاده و سایرین در این مجله و دلیل تعطیل شدن آن سخن گفته می‌شود. در نهایت کتاب *اسرار هزارساله* را معرفی کرده و بازتاب‌هایی که این کتاب در جامعه داشت، کتاب‌هایی که جریان روشنفکری در حمایت از این کتاب نوشتند، بازتاب‌هایی که این کتاب در حوزه قم داشت و معرفی اجمالی جوابیه‌هایی که بر این کتاب نوشته شد، خصوصاً کتاب *کشف/اسرار* بیان خواهد شد.

۱. همان، ص ۱.

## حکمی زاده، زندگی و زمانه وی



علی اکبر حکمی زاده فرزند آقا شیخ مهدی پایین شهری قمی فرزند آخوند ملا علی اکبر حکمی یزدی در خانواده‌ای روحانی متولد شد و پدرش و پدر بزرگش از علمای صاحب‌نام و خوش‌نام قم در عصر خود بودند. آخوند ملا علی اکبر حکمی پدر بزرگ علی اکبر حکمی زاده است و نام و شهرت پدر بزرگ را بر نوه گذاشتند. ملا علی اکبر حکمی فرزند شیخ محمدمهدی یزدی عالمی بزرگ و حکیمی برجسته بود.

او در تهران بیشترین استفاده را در محضر درس فلسفه آیت‌الله میرزا محمدرضا قمی‌شاهی برد و در حکمت به مقام بلندی رسید و به «حکمی» معروف گردید. در فقه و اصول نزد آیات میرزا ابوالقاسم کلانتر و میرزا محمدحسن آشتیانی تلمذ کرد و از آیت‌الله آشتیانی اجازه‌نامه اجتهاد دریافت نمود. سپس به قم مهاجرت کرد و برای همیشه در آنجا سکونت گزید و به تدریس علوم دینی پرداخت و از میان شاگردانش می‌توان شیخ محمدعلی قمی (فرزند محمدجعفر) را نام برد که کتاب *رسائل* را نزد استادش آموخت. ملا علی اکبر در روز ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۲ق (مطابق ۱۳ شهریور ۱۲۸۳ش) در گذشت و در قبرستان شیخان مدفون گردید. از وی تألیفاتی به جای مانده که می‌توان به این چند اثر اشاره کرد:

۱. *رضاعیات* (ترجمه فارسی رساله الرضاع شیخ انصاری) ۲. *شرح شواهد الربوبیه* ۳. *شرح بدایع الاصول* ۴. *حاشیه به رسائل* ۵. *حاشیه به مکاسب* ۱.

۱. آغاز بزرگ طهرانی، *نقباء البشر فی القرن الرابع عشر*، محققین: سید عبدالعزیز طباطبایی و محمد طباطبایی بهبهانی، مشهد، دارالمرکز تفضی للنشر، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۶۰۸-۱۶۰۷؛ سید محسن امین، *عبان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۱۷۶؛ مینا احمدیان، *شیخان قم: زندگینامه بزرگان مدفون در شیخان کبیر (گلزار شیخان)*، قم، دلیل ما، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۴۳-۱۴۲. لازم به ذکر است که عالم دیگری نیز به نام «میرزا علی اکبر حکمی یزدی»، در قم می‌زیست که مشهورتر است و بیشتر به عنوان استاد امام خمینی در ریاضیات شناخته می‌شود و نباید با شخص پیش گفته اشتباه شود. شرح حال آن عالم برجسته را به اجمال در اینجا ذکر می‌کنیم:

آیت‌الله میرزا علی اکبر حکمی یزدی معروف به «حکیم الهی» و متخلص به «تجلی» فرزند میرزا ابوالحسن تاجر اردکانی و متولد سال ۱۲۶۴ق (۱۲۲۷ش) در شهر یزد بود. ایشان سال‌ها در حوزه‌های مختلفی چون اصفهان و تهران و سپس قم به تحصیل و تدریس پرداخت و در ریاضیات و فلسفه از شخصیت‌های شاخص به شمار می‌رفت. در درس علمای بزرگ حوزه قم حاضر می‌شدند و از او استفاده می‌کردند؛ چون امام خمینی، و آیات محمدعلی شاه‌آبادی، سید احمد خوانساری، سید محمدتقی خوانساری، محمد کبیر قمی، محمدتقی اشراقی، سید علی یتربی، میرزا ابوالحسن شعرانی، سید ابوالحسن ربیعی قزوینی، شهاب‌الدین مرعشی، محمدعلی اراکی، سید محمود روحانی قمی و... امام خمینی درباره‌اش فرمود: «مرحوم آقا میرزا علی اکبر یزدی که یکی از فلاسفه بزرگ و مردی عالم و صادق و پرهیز کار بود...» از ایشان تألیفات متعددی هم بر جای مانده که اکثر آنها در بالاترین مباحث فلسفی و حکمی است. ایشان در اواخر سال ۱۳۴۴ق (۱۳۰۵ش) در قم در گذشت و در قبرستان شیخان در جوار مزار جناب زکریا بن آدم مدفون گردید. (برای دانستن شرح حال ایشان رک: محمد قاسم بهجت، *استادان امام*، مرووری بر زندگی، آثار و اندیشه‌ها، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۷۱-۱۲۹؛ قدرت‌الله عفتی، *اساتید و مشایخ امام خمینی (ره) (زندگینامه)*، قم، مارینا، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۶۳-۱۵۷؛ امام خمینی، *تفسیر سوره حمد*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۹۲، ص ۱۸۸-۱۸۷؛ *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۷۱ و ج ۱۹، ص ۴۲۷؛ شیخ آغاز بزرگ طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامی تهران، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۵۹؛ مینا احمدیان، همان، ص ۱۴۱-۱۳۸)



جریان شبه سلفی در ایران، اگر چه عموماً نسبت خود با وهابیت را پنهان کرده و شبهات را از نبوغ خود معرفی می کردند ولی با کمترین دقتی معلوم بود که شبهات وهابیت را با تعابیر جدید و در رسانه های مختلف باز تولید می کنند

بدر علی اکبر حکمی زاده آیت الله آقا شیخ مهدی پایین شهری قمی فرزند آخوند ملا علی اکبر حکمی یزدی است که در سال ۱۲۸۰ق یا ۱۲۸۱ق در شهر قم به دنیا آمد. تحصیلات علوم دینی را در قم آغاز کرد و ادامه آن را در تهران نزد میرزا

ابوالحسن جلوه پی گرفت و در علوم عقلی به مرتبه بالایی رسید. سپس در سال ۱۳۱۱ق راهی سامرا گردید و در آخرین سال عمر میرزای شیرازی (متوفی ۱۳۱۲ق) در درس او شرکت کرد و سپس به نجف رفت و از محضر درس میرزا محمد تقی شیرازی، سید محمد فشارکی، میرزا حسین خلیلی تهرانی، آخوند خراسانی و... استفاده کرد. نیز در زمره شاگردان خاص محدث نوری قرار داشت و در تصحیح و مقابله مستدرک الوسائل همراه شیخ علی زاهد قمی به استادش کمک می کرد.

در سال ۱۳۲۲ق به قم بازگشت و به تدریس و رفع دعاوی و حل مشکلات و اختلافات مردم پرداخت و پناهگاه مردم گردید. آقا شیخ مهدی از مقدسین برجسته حوزه قم و نیز مدیر مدرسه رضویه بود و به تدریس هم اشتغال داشت و مدرسه رضویه در دوران مدیریت شیخ مهدی، پر رونق بود و مهم ترین مدرسه در حوزه قم به شمار می رفت. مدرسه رضویه تا پیش از ورود شیخ مهدی به آن، مدرسه ای خرابه بود که پس از آن، هم از حیث ساختمان و هم از حیث برنامه و شاگردان و اساتید، رشد چشمگیری کرد و به قوی ترین مدرسه علمیه در شهر قم تبدیل شد و شیخ مهدی زحمات بسیاری را در راه بازسازی ساختمان آن متحمل شد. مرحوم شیخ شریف رازی درباره اش چنین می نویسد:

این بزرگوار نورانی... به تمام معنا از مصادیق «عالم الذی یدکر کم الله رؤیته» بود. در قدس و تقوا، زهد و ورع، علم و عمل، صفا و وفا کم نظیر بود. معاصران ایشان کراماتی برای او نقل می کنند. یکی از آنها دست بابرکت و شفابخش ایشان بود که غالباً به هر مریض و صاحب دردی می رسید، شفا می یافت. مردم پایین شهر قم نوعاً عقرب گزیده را و مار گزیده را خدمت ایشان می بردند. انگشتر یا دست خود را به موضع نیش و درد گذارده، فوراً سم بیرون آمده و آن شخص مبتلا از مرگ نجات پیدا می کرد.<sup>۱</sup>

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، در سفر زیارتی که در رجب سال ۱۳۴۰ق (نوروز

۱. شیخ محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۱۷.



۱۳۰۱ ش) به قم داشت، شیخ مهدی میزبان‌ش بود چراکه در عراق در درس میرزا محمد تقی شیرازی هم درس بودند و سابقه رفاقت داشتند. علمای قم در منزل شیخ مهدی به دیدار حاج شیخ رفتند و از ایشان دعوت کردند که در قم بماند و حوزه قم را تأسیس کند و خود شیخ مهدی نیز بر این مسئله اصرار داشت. در نهایت شیخ عبدالکریم پذیرفت و شالوده بنای عظیم حوزه قم، در خانه شیخ مهدی نهاده شد. در تمام مدت حضور شیخ عبدالکریم حائری در حوزه قم، ارتباط بسیار خوبی بین شیخ مهدی و شیخ عبدالکریم برقرار بود.

شیخ مهدی در نجف با دختر آیت‌الله سید ابوالحسن طالقانی (خواهر آیت‌الله سید محمود طالقانی) ازدواج کرد و صاحب چند فرزند شد که علی‌اکبر حکمی زاده یکی از آنهاست. شیخ مهدی به خاطر پاره‌ای اختلافات از همسرش جدا شد و تا آخر عمرش از دواج نکرد.

علی‌اکبر حکمی زاده در چنین خانواده‌ای در شهر قم متولد شد و اصالتاً یزدی بود. حکمی زاده از طلاب حوزه علمیه قم و معمم بود و در مدرسه علمیه رضویه - که پدرش آنجا را مدیریت می‌کرد - حجره داشت. او نزد آیات آقا ناصرالدین قمی، شیخ محمد رضا یزدی و میرزا علی اصغر اشعری قمی درس خواند و از محضر میرزا خلیل کمره‌ای و شیخ حسین علامه قمی استفاده کرده و دوستان هم‌مباحثه‌اش شیخ محمد شاهرودی و شیخ مهدی منصوری قمی بودند.<sup>۱</sup> حکمی زاده از حیث علمی در زمره فضیلت جوان حوزه قم به شمار می‌رفت و شرحی به کتاب *کفایه‌الاصول* آخوند خراسانی نوشت که حاکی از توانایی علمی او بود.<sup>۲</sup>

در آن زمان آیت‌الله سید حسین بُدْلا با حکمی زاده هم حجره بود و آیت‌الله سید محمود طالقانی - دایی‌اش - در نزدیکی حجره آنها، حجره داشت و این سه با هم دوست صمیمی بودند. حکمی زاده روزها برای درس و بحث در حجره بود و شب‌ها به خانه پدرش می‌رفت.<sup>۳</sup> حکمی زاده در بعضی از ایام سال در مدرسه رضویه منبر می‌رفت و شخصیت‌های مهم قم پای منبرش می‌آمدند. شیخ مهدی پایین‌شهری، هر سال در روز عاشورا در مدرسه رضویه مجلس عزاداری بزرگی برپا می‌کرد که آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری و سایر علمای بزرگ قم، در آن شرکت می‌کردند و چند سال سخنرانی آن مجلس به عهده حکمی زاده جوان بود که روضه‌خوانی می‌کرد و در نهایت به صورت دسته‌عزاداری سینه‌زنی به سمت حرم

۱. سید علیرضا ریحان یزدی، *آینه دانشوران*، مقدمه و تعلیق: ناصر باقری بیدهندی، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۲، ص ۳۳۴ و ۳۷۱؛ رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران: سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷*، تهران، علم، ۱۳۹۲، ص ۵۲.

۲. *هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶.

۳. همان، ص ۲۸ و ۳۳.

می‌رفتند و اکثر افراد این دسته را علما و فضلاء حوزه تشکیل می‌دادند.<sup>۱</sup> حکمی زاده به شدت اهل زهد و و تقوا بود و اصرار داشت که هیچ کلامی جز قرآن و دعا از دهانش خارج نشود و برای جلوگیری از سخن نسنجیده، ریگی در دهانش می‌گذاشت تا کمتر سخن بگوید و حرف سنجیده بزند.<sup>۲</sup>

## آغاز انحراف

حکمی زاده به همراه دو دوستش طالقانی و بدلا تابستان‌ها به تهران می‌رفتند و در جلسات هفتگی پدر بزرگش، آقا سید ابوالحسن طالقانی شرکت می‌کردند. آقا سید ابوالحسن طالقانی روزهای جمعه جلسات مذهبی داشت که در خانه همسایه‌اش حاج عباسقلی بازرگان (پدر مهندس مهدی بازرگان) برگزار می‌شد و بحث‌های آزادی در آنجا برقرار بود که جوان‌ها شرکت می‌کردند و سوالاتشان را می‌پرسیدند. اما در حاشیه مجلس، عده‌ای هم به مطامع دیگر حضور می‌یافتند و جوانان را جذب جریان‌های انحرافی کرده و آنها را به مجالس خودشان دعوت می‌کردند. در همین جلسات حکمی زاده کم‌کم به سمت انحراف از عقاید شیعه، گام برداشت و در تهران، گاهی به کلیسا و گاهی به کالج امریکایی دعوت می‌شد و به



احمد کسروی

احمد کسروی گرایش پیدا کرد و با کسروی ارتباطاتی برقرار نمود. به سرعت این ارتباطات وثیق شد و حتی چند بار کسروی را که در آن زمان هنوز معمم بود و انحرافاتش علنی نشده بود، به حجره‌اش در مدرسه رضویه برد و دوستانش مانند بدلا را نیز با او آشنا کرد. کسروی آدرس آنها را یادداشت کرد و مجله پیمان را برای آنها ارسال می‌کرد تا آنها را به سوی خود جذب کند. حکمی زاده روز به روز ارتباطاتش با کسروی و سپس با شریعت سنگلجی محکم‌تر شد و از اسلام بیشتر فاصله گرفت.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۸۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۹، ۳۴، ۳۶، ۲۱۳-۱۹۵؛ «حلاوت محبت او را از خاطر نمی‌برم؛ سروری بر تبار و خاطرات دوران تحصیل آیت‌الله طالقانی در گفت‌وگویی منتشر نشده با آیت‌الله سید حسین بدلا»، مجله یادآور، ش ۱۲-۹، تابستان ۱۳۹۱، ص ۳۶-۳۴؛ سید حسین بدلا، «کشف اسرار و زمینه پیدایش آن»، مجله کیهان اندیشه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹، ش ۲۹، ص ۱۶۷-۱۶۶؛ عمادالدین باقی، «اسرار کشف الاسرار»، مجله شهروند امروز، خرداد ۱۳۸۷، ش ۴۹، ص ۵۵.



قدیمی ترین گزارشی که درباره حکمی زاده وجود دارد، مربوط به مرحوم ریحان یزدی است و او حکمی زاده را در سال ۱۳۱۳ که در صد انتشار مجله همایون بود، دیده و از او چنین یاد کرده است:

او خود، صاحب اثر است و بعض نبشته هایش به چاپ رسیده و در این اوقات، مجله همایون نیز به مسئولیت مشارالیه در شرف انتشار است.<sup>۱</sup>

حکمی زاده بعد از اینکه در عقایدش متزلزل شد از تحصیل در حوزه قم کناره گرفته، از سلک روحانیت خارج شده و مدتی در قم کاسبی می کرد و مغازه بقالی داشت.<sup>۲</sup> شیخ مهدی پایین شهری از اینکه می دید سفرهای پسرش به تهران مقدمه انحرافش شده، از این سفرها ابراز ناراحتی می کرد ولی نمی توانست جلوی سفرهای پسرش را بگیرد و پسر هم به سخنان پدر اعتنایی نکرده و راهی تهران گردید.<sup>۳</sup>

## سکونت در تهران

حکمی زاده بعد از مدتی ساکن تهران شد و ارتباط با افراد منحرف مانند کسروی و شریعت سنگلجی و حضور در محیط های بی بند و بار، تفکراتش را دگرگون ساخت و از افراط به تفریط کشیده شد. او برای سکونت در تهران یک آپارتمان نیمه کاره را اجاره کرد و در همان جا سکونت گزید و تا مدت ها کارگران ساختمانی در همان ساختمان کار می کردند و حکمی زاده و همسرش ناچار بودند که دائم درها را ببندند و پرده ها را بکشند. آیت الله بدلا که برای دیدن او به منزلش رفته بود، از اوضاع او ناراحت شده و به او گفت که چرا همسرت را به اینجا آوردی که انواع و اقسام کارگران دائم در آن مشغول کار هستند و احتمال دارد که هر نوع آدمی در میان اینها باشد. تو که به خاطر مراقبت بیش از حد که نامحرم همسرت را نبیند، یک فرزندت را از دست دادی! چطور شده که الان عقیده ات عوض شده؟! حکمی زاده در جواب گفت: مهم نیست و اینها با ما کاری ندارند.<sup>۴</sup>

بعد از فوت آقا شیخ مهدی پایین شهری، مسئول کتابخانه مدرسه رضویه سید محمد صفی، نزد حکمی زاده رفت و به او گفت که شش جلد کتاب *جوهر الاصول* با چاپ قدیم از منزل پدرتان برای کتابخانه مدرسه آورده اند که سه تایش وقف نامه دارد و بقیه ندارد.

۱. سید علیرضا ریحان یزدی، همان، ص ۳۳۴.

۲. سید محمد تقی حسینی ورجانی، «چهل سال خاطرات عبرت آموز - ۱۰: آیت الله شیخ محمد خالصی و تأثیر او بر قلمداران»، وبلاگ قرآنیان، به آدرس: <http://h-varjani.blogfa.com/post-53.aspx>

۳. هفتاد سال خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۸-۲۰۷.

۴. همان، ص ۲۱۰.





حکمی زاده در سال ۱۳۱۳ امتیاز ماهنامه‌ای دینی به نام *همایون* را گرفت که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن، خودش بود و محمد همایون پور هم در شناسنامه، «مؤسس و مدیر داخلی» معرفی شده بود و سید محمود طالقانی و سید حسین بدلا عضو هیئت تحریریه‌اش بودند

تکلیف آنها را مشخص کنید یا آنها را به من بفروشید تا وقف کتابخانه کنم یا خودتان آنها را وقف کنید. حکمی زاده جواب داد که تمام شش جلد کتاب را به من بدهید تا آنها را به همراه دیگر کتاب‌های پدرم به تهران ببرم و در جشن کتابسوزان کسروی - که در روز یکم دی ماه هر سال برگزار می‌شد - بسوزانم! صحفی متعجب و عصبانی از این حرف، حاضر نشد کتاب‌ها را به حکمی زاده تحویل دهد. مرحوم شیخ مهدی که پیش‌بینی می‌کرد بعد از مرگش، علی‌اکبر تصرفات نادرستی در کتابخانه‌اش بدهد، با هوشیاری، تدابیری اندیشیده بود و به سایر بازماندگانش سپرد و جلوی سوءاستفاده پسرش را گرفت و کتابخانه‌اش هم به طور کامل محفوظ ماند.<sup>۱</sup>

### کناره‌گیری از کارهای فکری

حکمی زاده در سال ۱۳۲۲ کتاب *انحرافی/اسرار هزارساله* را در نقد عقاید شیعه نوشت و ردیه‌های مختلفی بر آن نوشته شد که معروف‌ترین آنها کتاب *کشف/اسرار* نوشته امام خمینی است. حکمی زاده در زمان نوشتن کتاب *اسرار هزارساله*، در تهران سکونت داشت و کارمند وزارت کشاورزی بود.<sup>۲</sup>

کتاب *اسرار هزارساله* معروف‌ترین و مهم‌ترین و البته آخرین کتابی بود که حکمی زاده نوشته بود و ردیه‌های متعددی بر آن کتاب نوشته شد و نفرت عمومی نسبت به حکمی زاده و تفکر وهابی زده‌اش به وجود آمد. او بعد از انتشار این کتاب، برای همیشه منزوی شد و از کارهای فکری کناره گرفت و مدتی به امریکا رفت و وقتی بازگشت، وارد فعالیت‌های اقتصادی گردید. او تا چند سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم زنده بود و بدون هیچ گونه تظاهری در تهران زندگی می‌کرد.<sup>۳</sup> او در نهایت وارد کار مرغداری شد و در کرج به

۱. همان، ص ۲۱۳-۲۱۲؛ «حلاوت محبت او را از خاطر نمی‌برم: مروری بر تبار و خاطرات دوران تحصیل آیت‌الله طالقانی در گفت‌وگویی منتشر نشده با آیت‌الله سید حسین بدلا»، همان، ص ۳۶.

۲. محمد رفیعی طالقانی، «اسلام سلفی: پیش‌خرید نمودن علی‌اکبر حکمی زاده دین اسلام را از احمد کسروی»، مجله *آیین اسلام*، ۱۳۲۳/۲/۱۶، ش ۸، ص ۴.

۳. گفت‌وگوی نگارنده با دکتر موسی حقانی که ایشان از سید مهدی طالقانی فرزند آیت‌الله طالقانی نقل کردند.



مرغداری و تولید جوجه پرداخت و از حیث مالی پیشرفت‌هایی کرد.<sup>۱</sup> حکمی زاده در جوانی با خواهر آیت‌الله میرزا علی اصغر اشعری قمی ازدواج کرد. آیت‌الله بدلا بعد از انحراف حکمی زاده، به آقای اشعری گفته بود که بودن خواهر شما در منزل حکمی زاده خلاف شرع است. اشعری گفته بود که اگر یک نفر دیگر غیر از شما چنین شهادتی بدهد، من خواهرم را از خانه حکمی زاده می‌آورم ولی کسی چنین شهادتی نداد.<sup>۲</sup> حجت‌الاسلام محمدحسین اشعری فرزند مرحوم آیت‌الله علی اصغر اشعری قمی، که حکمی زاده شوهر عمه‌اش بود، به نکات مهمی درباره اوضاع فکری و زندگی حکمی زاده در سال‌هایی که از کارهای فکری کناره گرفته بود و به کارهای اقتصادی مشغول بود اشاره دارد که حکایت از تعدیل تفکرات حکمی زاده در آن سال‌ها دارد. حجت‌الاسلام محمدحسین اشعری می‌گوید:

پدرم می‌گفت: من برای آن که نفهمم که تکلیف من نسبت به این شخص چه باید باشد، کتاب او را نخواندم. گویا امام خمینی هم درباره وی با پدرم صحبت کرده بود. یک سالی در یکی از روستاهای ساوه بودم و نوجوان بودم، پدرم هم آنجا بود. در زدند و گفتند: آقای حکمی آمده، پدرم گفت: بگوئید بیاید. حکمی زاده دم در ایستاد و به پدرم خیلی احترام کرد و گفت از چه دری وارد شود؟ پدرم گفتند: از در صداقت. ایشان آمد و غیر از احوال پرسشی هیچ صحبتی نکرد و رفت. من مکرر به منزل عمه‌ام می‌رفتم، ایشان کاملاً پذیرایی می‌کرد و استنکاری نسبت به مسائل دینی در مقابل ما نداشت. گاهی تعارف ماندن هم می‌کرد. یک مرتبه به من گفت: اگر عمه شما می‌خواهد مکه و کربلا برود، من مانعش نیستم و هزینه‌اش را می‌دهم و مسائل ایشان را به عهده نمی‌گیرم. در سفر دیگری که به منزلش رفتم، ایشان به من گفت: من کتاب‌های مرحوم پدرم را که می‌فروختم، چند کتاب، رویش وقف نوشته بود. نمی‌دانم این نوشته سندی برای وقف است یا نه؟ با این حال اینها را جدا گذاشتم، ببر و ببین تکلیف شرعی هر چه هست عمل کن. در یک سفر دیگری که به منزلش رفتم، از مکه پرسید، گفت: خیلی دلم می‌خواهد مکه بروم، اگر مسئله ذبح برای من حل شود، به مکه می‌روم، این گوسفندها آنجا تلف می‌شوند. دخترش که به انقلاب

۱. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سیدحسین بدلا، همان، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۱۹۶.



خیلی علاقه‌مند بود و در ایام جنگ، در بیمارستان‌ها خدمت می‌کرد و پدر مانعش نبود، یک بار با عمه‌ام آمدند منزل ما. عمه‌ام مقید به نماز و زیارات بود. آن دختر هم همراهش بود.<sup>۱</sup> ... نیمه شب که بلند شدم برای نماز، دیدم که این دختر در اتاق نماز شب می‌خواند. این مربوط به قبل از انقلاب است. من به نماز خواندن خودش برخورد نکردم، و معنایش این نیست که نماز نمی‌خواند، به عکس من او را مظهر به تدین می‌دیدم. ایشان شغلش مرغداری بود و زمانی بهترین کارشناس مرغدار در دنیا شناخته شده بود و برای آموزش به کشورهای مختلف دعوتش می‌کردند و می‌رفت. پسر و نوه‌اش هم اکنون در همین شغل هستند. از نظر مالی هم فردی مقید بود... وی در ۶۶/۷/۱۱ درگذشت و در بهشت زهرا دفن شد. در مجلس ختم او اخوی زاده آقای اشعری منبر رفت. من هم زمانی با امام خمینی راجع به او صحبت کردم و امام که شنید او هنوز زنده است، با شگفتی به حرف‌های من گوش می‌داد.<sup>۲</sup>

## درگذشت

علی اکبر حکمی زاده در روز ۱۱ مهر ۱۳۶۶ در تهران درگذشت و فردای آن در بهشت زهرا، قطعه ۱۰۴، ردیف ۴۵، شماره ۳ مدفون گردید.<sup>۳</sup>

## تألیفات

حکمی زاده علاوه بر انتشار مجله همایون، دارای تألیفاتی نیز بود که فهرستی که نگارنده به دست آورد، به این شرح است:

۱. حاشیه بر کفایه‌الاصول که چاپ نشده است.

۲. دستورالذواج

۳. آئین پاک<sup>۴</sup>

۱. در توضیح این مطلب نوشته شده که این دختر در حدود هفتاد سالگی در آبان ۱۳۸۴ درگذشت.

۲. رسول جعفریان، همان، ص ۵۲-۵۱.

۳. پرتال سازمان بهشت زهرا به آدرس:

<http://beheshtezahra.tehran.ir/Default.aspx?tabid=92&ctl=SearchDetails&mid=653&srId=857134>

۴. رسول جعفریان، همان، ص ۴۹.

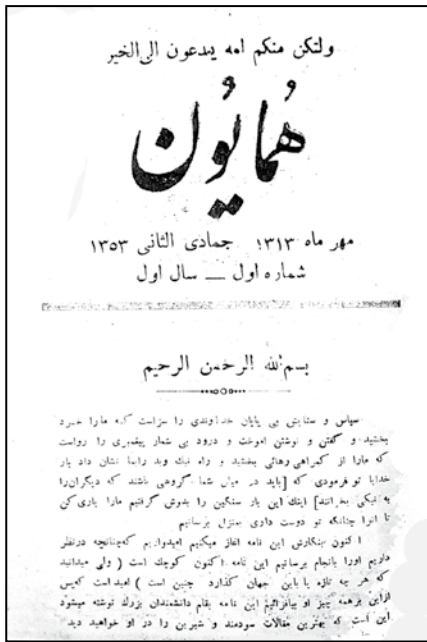
۴. راه نجات از آفات تمدن عصر حاضر، تهران، کتابخانه اسلامی، ۵۶ صفحه. درباره فواید دین‌داری و لزوم دوری جستن از دخانیات و انواع افیون و مشروبات الکلی و فحشا که بزرگ‌ترین امراض اجتماعی عصر حاضر هستند.<sup>۱</sup>

۵. دین و دنیا، که بخش‌هایی از آن در خلال مجله همایون منتشر شده بود؛ قرار بود که متن کامل آن به جای شماره‌های ۱۱ و ۱۲ مجله همایون، در اواسط سال ۱۳۱۴ منتشر گردد که مجله تعطیل شد و این کتاب به جای آن منتشر شد.<sup>۲</sup>

۶. اسرار هزار ساله، ضمیمه مجله پرچم شماره ۱۲، چاپخانه پیمان، اول شهریور ۱۳۲۲، ۳۸ صفحه.

## مجله همایون

حکمی‌زاده در سال ۱۳۱۳ امتیاز ماهنامه‌ای دینی به نام همایون را گرفت که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن، خودش بود و محمد همایون‌پور هم در شناسنامه، «مؤسس و مدیر داخلی» معرفی شده بود و سید محمود طالقانی و سید حسین بدلا عضو هیئت تحریریه‌اش بودند. دفتر مجله در یکی از حجره‌های مجاور حجره طالقانی در مدرسه رضویه قرار داشت. حکمی‌زاده اولین شماره مجله همایون را در مهر ماه ۱۳۱۳ (جمادی‌الثانی ۱۳۵۳ ق) در قم منتشر کرد.<sup>۳</sup>



شماره اول این مجله در ۳۲ صفحه به قطع کوچک خشتی، به صورت سربی با همکاری دو

۱. همان؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، پشت جلد؛ مجله همایون، س ۱، ش ۸، اردیبهشت ۱۳۱۴، پشت جلد.
۲. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، کمال، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۳۹-۳۳۸؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، روی جلد و ص ۱؛ مجله همایون، س ۱، ش ۹، خرداد ۱۳۱۴، پشت جلد؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱۰، تیر ۱۳۱۴، پشت جلد.
۳. مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، ص ۱؛ همان، ش ۱۰، تیر ۱۳۱۴، ص ۱؛ هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۳-۲۰۷.



اسرار هزارساله کتاب معروفی است و نام این کتاب از نام نویسنده اش معروف تر است. این کتاب ادبیات بسیار تندی دارد و نویسنده با لحن زنده‌ای به تمسخر دین و توهین روحانیت و زیر سؤال بردن بخشی از اعتقادات دینی شیعه پرداخته و به زعم خودش، به نقد تشیع و نهاد روحانیت اقدام کرده بود

روی مجله درج شده بود.

چاپخانه فرهمند و اقدام در تهران منتشر شد و در قم آن را توزیع نمودند. شماره دوم این مجله توسط دو چاپخانه اقبال و علمی منتشر شد و از شماره ۳ تا ۸، سه چاپخانه فرهمند و اقبال و علمی به صورت مشترک با هم این مجله را منتشر می‌کردند و عبارت «شرکت مطبوعه فرهمند و اقبال و علمی» روی صفحه اول درج می‌شد. در دو شماره ۹ و ۱۰ هم نام چاپخانه فرهمند به تنهایی،

روی جلد نشریه این بیت شعر درج شده بود: «همایون و فرخنده آن خامه‌ای - که از خود به گیتی نهد نامه‌ای» که شاعر آن مشخص نیست و احتمالاً به محمد همایون پور که شاعر هم بود و نام مجله از روی نام او استفاده شده، تعلق داشت. روی جلد عنوان مراسلات: «قم، مجله همایون» و مراجعات در تهران: «خیابان ناصریه، کتابخانه علمیه اسلامی» درج شده بود.<sup>۱</sup> شعار مجله، آیه شریفه‌ای از قرآن کریم بود که در بالای صفحه اول تمامی شماره‌ها درج شده بود: «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر».<sup>۲</sup> به معنای اینکه باید از میان شما طایفه‌ای باشند که مردم را به سوی خیر دعوت نمایند. قیمت اشتراک یک‌ساله آن در داخل و خارج از کشور، ۲۰ ریال بود. این مجله به صورت ماهانه منتشر می‌شد و در روی جلد اولین شماره نوشته شده بود که این مجله در هر سال، در ۱۰ شماره منتشر خواهد شد و به جای شماره‌های ۱۱ و ۱۲، یک کتاب نشر خواهد شد. در پشت جلد نهمین شماره مجله همایون، این موضوع را به اختیار مخاطبین گذاشتند که در صورتی که علاقه‌مند باشند به جای دو شماره آخر، کتاب دین و دنیا نوشته علی‌اکبر حکمی زاده که بخش‌هایی از آن قبلاً در مجله منتشر شده بود، آماده است تا تقدیم مشترکین گردد.<sup>۳</sup> آیت‌الله سید محمود طالقانی در این مجله با نام علوی طالقانی مقاله می‌نوشت که از او چهار مقاله در دوره یک‌ساله این نشریه منتشر شده است.

بعضی از علما و فضلاء حوزه در این مجله مقاله می‌نوشتند و به این نشریه امیدهایی بسته شده بود. در تقریظی که میرزا محمد تقی اشراقی از وعاظ برجسته قم و از مدرسین حوزه بر

۱. مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، روی جلد.

۲. قرآن کریم، آل عمران، آیه ۱۰۴.

۳. محمد صدر هاشمی، همان، ص ۳۳۹-۳۳۸؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، روی جلد و ص ۱؛ مجله همایون، س ۱، ش ۹، خرداد ۱۳۱۴، پشت جلد؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱۰، تیر ۱۳۱۴، پشت جلد.

این نشریه نوشت عباراتی درج شده که از تأیید این مجله و امیدهایی که به این نشریه بسته شده بود، حکایت داشت:

برادران من! این گر انمایه نامه را که تازه مولود مغزهای نورانی و دماغ‌های باز است، عزیز و محترم بدارید و او را یار خانه و بازار و رفیق حضر و سفر بدانید، بهترین یار مهربانی است که بی‌اجر و مزد، شما را به راه سعادت هدایت می‌کند.<sup>۱</sup>

احمد کسروی برای ترویج افکار انحرافی‌اش مجله پیمان را به صورت دو هفته‌نامه و سپس به صورت ماهنامه در تهران از اول آذر ۱۳۱۲ منتشر ساخت و تا خرداد ۱۳۲۱ آن را منظم منتشر کرد و به خاطر ترویج افکار انحرافی، به تدریج به شهرت رسید و علما به این مجله حساس بودند.<sup>۲</sup> کسروی در اولین شماره مجله همایون، یادداشتی با نام «ایران امروز، بر سر سه راه است» داشت که در واقع مقدمه کسروی بر انتشار این مجله است و او در این یادداشت اظهار امیدواری کرده که مجله همایون، مسیر انحرافات کسروی را بپیماید. کسروی در همان مقاله، درباره مشی مجله همایون چنین نوشت:

این مجله که از یک کانون علمی انتشار می‌یابد، از روی آشنایی که ما به دارنده و نویسنده دانشمند آن داریم، امیدواریم که گر انمایه‌ترین نیکی را برای ایران انجام خواهد داد به ویژه در زمینه نبرد با خرافات و گمراهی‌های دینی، که این مجله بیش از همه، شایستگی چنان نبرد را دارد.<sup>۳</sup>

حکمی‌زاده نیز در پشت جلد شماره اول مجله همایون، تبلیغ مجله پیمان را نموده، تعبیرات عجیب و غریبی را برای کسروی استفاده کرده است و او را یگانه منجی غرب و شرق عالم از گمراهی که به وسیله کتاب آیین و مجله پیمان قرار است تمام ملل شرق عالم را بیدار کند و به سر منزل سعادت برساند، خواند! و امروز بر تمام ملل شرق خصوصاً مردم ایران لازم است که آثار کسروی را بخوانند!<sup>۴</sup>

پس از انتشار سومین شماره از مجله همایون، کسروی این مجله را در ماهنامه پیمان معرفی کرد و یک صفحه را به تبلیغ آن اختصاص داد و درباره آن نوشت:

مهنامه همایون را که در شماره‌های پارسال اعلان کردیم، اینک تاکنون سه شماره از آن انتشار یافته. برای آگاهی از اندازه سود و ارزش این نامه،

۱. مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، ص ۴.

۲. مجله پیمان، س ۱، ش ۱، ۱۳۱۲/۹/۱، ص ۱؛ همان، س ۷، ش ۹، خرداد ۱۳۲۱، ص ۱.

۳. احمد کسروی، «ایران امروز بر سر سه راه است»، مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، ص ۱۵-۱۳.

۴. مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، پشت جلد.





بهترین راه به دست آوردن و خواندن آن می‌باشد. این نامه گرامی هنوز تازه به راه افتاده ولی خود پیداست که یکی از بهترین نامه‌های سودمند شرق خواهد بود... با یکایک مقاله‌های همایون کار ندارم. روی هم رفته، آن بسیار نیکو و بسیار ارجمند است.<sup>۱</sup>

حکمی زاده در شماره هفتم مجله همایون مطلبی در نقد عزاداری با عنوان «این ره که تو می‌روی به ترکستان است» درج کرد و نوشت که هر قومی یک سری علایق و عادات خاصی دارد که با جان و دل آنها بستگی دارد. او این سبک رایج عزاداری را بدعت و امری که در شرع دستوری برای آن وجود ندارد، دانسته است و یک سری امور درست را با امور نادرست به هم آمیخته است و همه آنها را با چماق «بدعت» رانده بود:

کجا اسلام گفته که شما از مردم با فشار و اصرار پول بگیرید هنگام عزاداری، و دیوار را آینه‌بندی کنید؟ کجا پیغمبر گفته این همه وظایف حتمی دین را زمین گذارید و دنبال طبل و بوق و شیپور بروید؟ کجا امام گفته این همه مال، خرج علم و بیرق و مشعل کنید، در صورتی که یک دارالتبلیغ ندارید؟ کجا علما گفته‌اند که خود را با تیغ و خنجر مجروح و خونین کنی به اسم حسین (ع)، در صورتی که دل از او خبری ندارد؟!<sup>۲</sup>

و در پایان، عزاداری را «نادانی» نامیده است که باید هر چه زودتر آن را کنار بگذاریم: «اگر شما به دست خود، این نادانی‌ها را کنار گذاشتید، حقایق محفوظ خواهد ماند و گر نه ممکن است حق هم همراه باطل برود.»<sup>۳</sup>

حکمی زاده در همین شماره از این مجله مطلبی را تحت عنوان «تبلیغات» نوشته و در آن از وضع سینما گله کرده و به مجالس شهوت‌انگیز و انتشار عکس‌های زنان نابکار در جامعه و شهوت‌رانی و بی‌عفتی نقد کرده و آن را نادرست دانسته و این امور را مسبب ایجاد زبان‌های بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی بزرگی به مردم ایران معرفی نموده است. اما حکمی زاده به لحاظ فکری کم‌کم در حال تغییر بود و در سال‌های بعد نظرش درباره حجاب و زن تغییرات زیادی کرد.<sup>۴</sup>

مشی انحرافی حکمی زاده باعث شد تا دوستانش از او فاصله بگیرند و روز به روز مجله بیشتر به دست شخص خودش اداره شود. اکثر مطالب شماره ۸ نشریه همایون، به

۱. احمد کسروی، «مهنامه همایون»، مجله پیمان، س ۲، ش ۱، دی ۱۳۱۳، ص ۶۷.

۲. مجله همایون، س ۱، ش ۷، فروردین ۱۳۱۴، ص ۲۹.

۳. همان، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۳۲-۳۱.



قلم حکمی زاده بود؛ به طوری که از ۳۲ صفحه، ۲۲ صفحه اش را خود حکمی زاده نوشت! در ابتدای همین شماره مطلبی طولانی با عنوان «مقصود من» درج کرد که در آن، پرده پوشی در طرح نظریات وهابیت را کنار گذاشته و به طور رسمی شعارهای سلفی ها در بازگشت به سلف صالح و بازگشت به قرون اولیه اسلامی را لازم دانسته و دین اسلام را دارای پیرایه هایی خواند که در قرون بعدی به آن

حکمی زاده هدف از تألیف اسرار هزار ساله را زدودن انحرافات از جامعه دینی عنوان کرده و با اشاره به رفتار و اعتقاد مردم ایران، سعی در بیان تحریفاتی - که به گمان خود- در دین صورت گرفته، نمود. اما او به بهانه مقابله با انحرافات و خرافات، به بسیاری از اصول شیعه حمله کرده و منکر آنها شده است

اضافه شده است. او در همین یادداشت به آنها گفته که قصد ندارم این مشی را تغییر دهم، بلکه به تمام تذکرات ناصحین و دوستان بی توجهی کرده و همه را منحرف دانسته که از راه دین ارتزاق می کنند و خودش را مسئول مبارزه با تمام آنها دانسته است. وی چنین نوشته:

اول با یک نظر عمیق نگاه کنیم به پیشرفت اسلام در [قرن] اول و ضعف آن در دوره کنونی تا بدانیم سبب آن ترقی چه بوده و باعث این ضعف چیست؟ در این صورت می توانیم راه این مقصود را به خوبی بشناسیم و از کوشش خود نتیجه بگیریم. به عقیده نگارنده، تنها چیزی که سبب آن همه ترقیات حیرت انگیز شد همان صفا و روشنی اولیه اسلام بود و یگانه چیزی که باعث این ضعف شد، همین پیرایه هایی است که در مدت سیزده قرن به واسطه اغراض گوناگون، جزء اسلام گردیده است.

او در ادامه می نویسد: «بهتر این است که به جای این همه رنج های بیهوده، این آلودگی ها را از اسلام پاک کنند و حقیقت آن را معرفی نمایند.» سپس به احادیث اشکالاتی می گیرد و سعی می کند که استناد به احادیث را زیر سؤال ببرد: «این همه اخبار متعارض که شماره آن از حد حساب بیرون است از کجا پیدا شده؟ آیا می توان گفت که همه اینها از معصوم صادر شده؟! پس ناچار باید یک طرف آنها را مجعول دانست.»<sup>۱</sup> او در جای دیگری می گوید: گمان می کنم اگر خود پیغمبر هم بیاید و به این مردم بگوید، این دینی که شما در دست دارید از من نیست، آن را تکفیر کنند و بگویند پدران ما این مطلب را بی جهت به ما نسپردند... تا وقتی ما تو را به پیغمبری قبول داریم که همه عقاید ما را ضروری و بدیهی و قطعی بدانی.<sup>۲</sup>

۱. همان، ش ۸، اردیبهشت ۱۳۱۴، ص ۲-۱.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان، ص ۸.





حکمی زاده در مطلب دیگری با عنوان «منبر و روضه خوانی» مسائلی را درج کرده که از اوضاع فکری او در این روزها حکایت دارد که بخشی از مطالب این یادداشت مطالب درست است ولی مطالب غلطی را هم به این یادداشت افزوده است و نگاه تیره‌ای به اوضاع روضه خوانی و اهل منبر دارد. به مرور با فاصله گرفتن از دیانت و حوزه و نزدیک شدن بیش از پیش به کسروی، این افکار دستخوش انحراف بیشتری شده که جلوتر خواهید دید. او در نقد روضه خوانی چنین می‌نویسد:

دریغا که چنین امر پربهایی در اثر بی‌اعتنایی بزرگان، به اندازه‌های بی‌بها شد که اکنون تضييع وقت و اتلاف مال از آن گرفته نمی‌شود! پیش از این که روضه خوانی به این صورت کنونی در آید هیچ کس جرئت نداشت به طور آشکار کوچک‌ترین دروغی را ببندد ولی الان کار به جایی رسیده که هر دروغی را جلوی چشم هزاران چشم، بدون هیچ ترسی می‌گویند و کسی هم نیست که کوچک‌ترین اعتراضی را بکند... البته گریه کردن خوب است ولی نه آن‌طور که همه چیز را فدای آن کنند.<sup>۱</sup>

از نکات قابل تأمل این یادداشت آن است که حکمی زاده از قانون متحدالشکل کردن لباس در سال ۱۳۰۷، که از سیاست‌های استعماری رژیم پهلوی برای نابودی دین و برداشتن مهم‌ترین نمادهای دینی از جلوی نگاه مردم بود، تقدیر کرده و آن را باعث اصلاح منابع دانسته بود! او رژیم رضاشاه را علاقه‌مند به حفظ دیانت و زدودن انحرافات از اسلام، معرفی کرده است و حتی از علما و روحانیت، علاقه‌مندتر برای حفظ اسلام معرفی کرده است! و آرزو کرده که کاش سیاست‌های متحدالشکل کردن لباس به صورت جدی تری پیاده می‌شد و همان چند نفر مجتهدی هم که باقی مانده بودند، باقی نمی‌ماندند! او چنین می‌نویسد:

دولت در قانون اتحاد شکل، تا اندازه‌های مراعات اصلاح و منبر را نمود و گفت: محدثین باید قوه تمییز حدیث صحیح از فاسد را داشته باشند. بعضی از کوتاه‌نظران به نام خدمت به دین و سیدالشهدا باز به هر بی‌سروپایی اجازه دادند، به طوری که بسیاری از کسانی که قوه تمییز الف از باء را نداشتند، تصدیق تمییز صحیح از سقیم گرفتند. در صورتی که اگر می‌گذاشتند این قانون درست عملی شود؛ اولاً قسمت مهمی از مفاسد منبر اصلاح می‌شد. و ثانیاً اهل منبر به این واسطه توجهی به درست بودن احادیث پیدا می‌کردند. و ثالثاً اهل فضل و کمال شناخته می‌شدند و در نتیجه

۱. همان، ص ۲۳-۲۲.

### حقوق آنها محفوظ می‌ماند.[!]

در شماره نهم مجله همایون، با صراحت بیشتری لزوم بازگشت به سلف صالح را مطرح کرده است و اینکه باید مانند صدر اسلام تلاش کنیم تا اسلام را از خرافات بزداییم:

مقتضی است که عده‌ای از اهل علم و اطلاع، برای تبلیغ حقایق اسلام و الغای خرافات، با یکدیگر متحد شوند. در این صورت چیزی نخواهد گذشت که نیمی از مذاهب مختلف، پیرو گرامی دستور قرآن گردند؛ چنانچه در صدر اسلام، به همین جهت آن همه ترقیات پیدا شد. دانشمندان محترم خوب است تأسی به مسلمین صدر اسلام نمایند یعنی چنانچه آنان جان و مال خود را صرف توسعه و ترویج دین نمودند و در نتیجه در آن مدت کم، اسلام را در ممالک بزرگ دنیا معرفی نمودند.<sup>۲</sup>

حکمی‌زاده در همین نشریه، مطلبی با عنوان «دورویی» نوشت و در آن به تقدیر از قانون متحدالشکل کردن لباس پرداخت که مدت هفت سال بود که در حال اجرا بود و با اجرای آن، روحانیون و حوزه‌ها سخت در فشار بودند. او از اینکه رضاشاه با زور، لباس مقدس روحانیت را ممنوع کرده و در هر شهر و منطقه‌ای به جز عده‌ای معدود مجتهد، هیچ کس اجازه پوشیدن لباس روحانیت را نداشت، اظهار خوشحالی کرده و روحانیون خلع لباس شده را جاه طلب و مال طلب نامیده است:

دیر زمانی بود که لباس روحانیت در نظرها قیمتی داشت و مردم به آن با نظر اهمیت می‌نگریستند. این بود که بسیاری از مردمان مال طلب و جاه‌خواه، برای غرض‌های گوناگون به این لباس در آمدند. و مردم هم چون دین و روحانیت را به این لباس می‌شناختند و بدرفتاری‌های اینان را دیدند نسبت به آن بدبین شدند. اکنون کار نداریم به اینکه چه نتیجه‌هایی از این کار پیدا شد زیرا هر چه بود، تا اندازه‌ای دست اینان از این خودنمایی‌های بی‌نتیجه، کوتاه شد.<sup>۳</sup>

حکمی‌زاده در دهمین شماره و آخرین شماره مجله همایون که در تیر ۱۳۱۴ منتشر شد، در اولین جای ممکن در ابتدای مجله، تبلیغ مجله پیمان کسروی را نموده است و درباره آن نوشته «مجله پیمان؛ وقتی را که صرف خواندن این نامه گرانها کنید در بهترین راه صرف

۱. همان، ص ۲۹.

۲. همان، ش ۹، خرداد ۱۳۱۴، ص ۲.

۳. همان، ص ۲۸-۲۷.





شده، بر شما لازم است که به هر قیمت تمام شود، آن را بخوانید.»<sup>۱</sup> و عجیب این که در اولین شماره و آخرین شماره مجله همایون، تبلیغ برای مجله پیمان شده است. به جای دو شماره ۱۱ و ۱۲ که باید در مرداد و شهریور منتشر می‌شد، کتاب دین و دنیا نوشته حکمی زاده را به صورت مستقل منتشر کردند و پرونده مجله همایون با همان ده شماره بسته شد.<sup>۲</sup>

حکمی زاده در نشریه همایون به عنوان صاحب امتیاز، اعمال نفوذ می‌کرد و مطالبی می‌نوشت که توافقی با سایرین نداشت و می‌خواست به اسم مبارزه با خرافات، به نقد عقاید شیعه بپردازد. همین امر منجر به کناره‌گیری دوستانش گردید و علمای قم از دادن مقالاتشان به این مجله خودداری کردند و مجله اعتبارش را از دست داد و خیلی زود تعطیل شد.<sup>۳</sup> در زمان انتشار آخرین شماره‌های مجله همایون، مشکلات مالی هم وجود داشت. به آیت‌الله بدلا، ارثی رسید که می‌خواست با آن خانه بسازد و دیگر به حکمی زاده اعتمادی نداشت و نمی‌خواست این پول را برای انتشار این مجله هزینه کند. در نهایت همایون پور وساطت کرد و پول را از بدلا قرض گرفت تا یکی - دو شماره آخر یک ساله هم منتشر شود و دیگر تعطیل شود.<sup>۴</sup>

آیت‌الله سید صدرالدین صدر که از مراجع تقلید بود و در آن زمان مدتی در مشهد اقامت داشت، همزمان با انتشار آخرین شماره‌های مجله همایون، به بدلا پیغام داد که مطالب این مجله برای حوزه مضر است. بدلا هم به ایشان پاسخ داد که این مجله محتوایش را از دست داده است و وعاظی چون میرزا علی اصفهانی و میرزا محمد تقی اشراقی دیگر در آن نمی‌نویسند و خود من هم مدتی است که دیگر مقاله‌ای به آن مجله نداده‌ام.<sup>۵</sup> این مجله از این به بعد مورد تأیید ما نیست و همان راهی را می‌رود که مجله پیمان کسروی، می‌رود و هر چند ما با هر دوی این مجلات، زمانی همکاری داشتیم ولی از وقتی دچار انحراف شدند، دیگر با آنها همکاری نداریم.<sup>۶</sup>

۱. همان، ش ۱۰، تیر ۱۳۱۴، صفحه فهرست مندرجات.

۲. محمد صدر هاشمی، همان، ص ۳۳۹-۳۳۸؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱، مهر ۱۳۱۳، روی جلد و ص ۱؛ مجله همایون، س ۱، ش ۹، خرداد ۱۳۱۴، پشت جلد؛ مجله همایون، س ۱، ش ۱۰، تیر ۱۳۱۴، پشت جلد.

۳. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۷-۲۰۳؛ «حلاوت محبت او را از خاطر نمی‌برم؛ مروری بر تبار و خاطرات دوران تحصیل آیت‌الله طالقانی در گفت‌وگویی منتشر نشده با آیت‌الله سید حسین بدلا»، همان، ص ۳۶-۳۴؛ سید حسین بدلا، «کشف اسرار و زمینه پیدایش آن»، همان، ص ۱۶۷-۱۶۶؛ عمادالدین باقی، همان، ص ۵۵.

۴. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۶-۲۰۴.

۵. آیت‌الله بدلا در اینجا دچار سهو شده است. او در آخرین شماره مجله همایون یک مطلب با عنوان «علم و دین» نوشته بود. او در تمام شماره‌های مجله همایون یک مطلب نوشته بود به جز دو شماره اول و در مجموع ۸ مطلب از بدلا در این مجله منتشر شده که چند نای آنها ترجمه مقالات عربی یا انگلیسی بوده است.

۶. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۷-۲۰۶.

## کتاب اسرار هزارساله

کسروی شماره ۱۲ دو هفته نامه پرچم را که در نیمه دوم شهریور ۱۳۲۲ منتشر کرد، ضمیمه ای کوچک در ۳۸ صفحه و قطع وزیری به نام «اسرار هزارساله» به قلم علی اکبر حکمی زاده داشت.<sup>۱</sup> این کتاب در چاپخانه پیمان که به «باهماد آزادگان» تعلق داشت چاپ شد و کسروی در پشت جلد کتاب اسرار هزارساله نوشته بود: «چون آقای حکمی زاده به پیمان و راه آن، نزدیک بوده اند و این کتابشان از آن راه، دور نیست، با پرچم به چاپ رسید.»<sup>۲</sup> خانبا یا مشار اطلاعات کتابشناسی این کتاب را چنین ثبت کرده است: «اسرار هزارساله: علی اکبر بن مهدی حکمی زاده، تهران، ۱۳۲۲ ش، سربی، وزیری، ۳۸ ص.»<sup>۳</sup> دو صفحه اول کتاب، شماره صفحه ندارد و از صفحه سوم شماره گذاری صفحات آغاز شده است و تا ۳۶ صفحه ادامه دارد و هر صفحه با فونت ریز و در ۳۴ خط صفحه آرای شده است و قیمت آن ۵ ریال است. اسرار هزارساله کتاب معروفی است و نام این کتاب از نام نویسنده اش معروف تر است. این کتاب ادبیات بسیار تندی دارد و نویسنده با لحن زنده ای به تمسخر دین و توهین روحانیت و زیر سؤال بردن بخشی از اعتقادات دینی شیعه پرداخته و به زعم خودش، به نقد تشیع و نهاد روحانیت اقدام کرده بود. زیر نام کتاب این عبارت «دعوت از پیشوایان دین کنونی ایران و سخنرانان و نویسندگان و جمعیت های طرفدار آن»<sup>۴</sup> درج شده است.

حکمی زاده در ابتدای این کتابچه، متنی نوشته است که وقیحانه اکثر معتقدات شیعه را زیر سؤال برده و ۹۵ درصد اعتقادات شیعه را گمراهی دانسته و از همین جا، توهین و تحقیر را آغاز کرده است و با ادبیات تندی «هل من مبارز» گفته و روحانیت شیعه را به مبارزه دعوت کرده بود و چنین نوشته است:

چنانچه می دانیم پیشوایان دینی ما آنچه تا کنون گفته اند و نوشته اند، تنها به قاضی رفته اند و دیگران یا جرئت نداشته اند در برابر [آنها]، سخنی بگویند و یا اطلاع... اینک من می گویم این چیزی را که شما دین نام نهاده اید، ۹۵ درصدش گمراهی است و برای اثباتش حاضر م... حال اگر شما هم راستی، به گفته های خود، اطمینان دارید بیاید تا این گفت و گو را در یک کتاب، تمام

۱. روزنامه پرچم، س ۱، ش ۱، ۱۳۲۰/۱۱/۵، ص ۱؛ دو هفته نامه پرچم، س ۱، ش ۱، نیمه یکم فروردین ۱۳۲۲، ص ۱؛ دو هفته نامه پرچم، س ۱، ش ۱۲، نیمه دوم شهریور ۱۳۲۲، ص ۱؛ ناصر پاکدامن، قتل کسروی، آلمان، فروغ، پاییز ۱۳۸۳/۲۰۰۴، ص ۷۷.

۲. علی اکبر حکمی زاده، اسرار هزارساله، تهران، چاپخانه پیمان، ۱۳۲۲، پشت جلد.

۳. خانبا یا مشار، فهرست کتاب های چاپی فارسی، تهران، مؤلف، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۰۲.

۴. علی اکبر حکمی زاده، همان، صفحه نخست.





کنیم و به قضاوت عامه واگذاریم... آن سد استواری که در جلوی افکار توده گذاشته شده بود و شما هم در پناه آن بودید، شکسته شد و اکنون جز دلیل و منطق چیزی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. اگر دارید که چه بهتر؛ وگرنه دیگر با سکوت و تکفیر و یا فاسدالعقیده خواندن و استکان آب کشیدن، نمی‌توان جلوی سیل احساسات مردم ایستاد. اکنون یا جواب یا استعفا[۱]!

حکمی زاده پیش از آغاز متن اصلی، یادداشتی با عنوان «از ماست که بر ماست» را درج کرده و در آن به دفاع از عملکرد رضاشاه پرداخته است. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاشاه از ایران، مردم ایران جشن گرفتند و فرصت حیات دوباره یافتند و موج افشاگری پیرامون دوران حاکمیت رضاخان انجام می‌شد که برای وابستگان فکری و سیاسی به این رژیم ناراحت کننده بود. در کتابچه‌ای که مربوط به نقد عقاید شیعه است، حکمی زاده در ابتدای آن به دفاع از رضاخان پرداخته که هیچ ارتباطی با موضوع کتاب نداشت ولی حاکی از پیوند وثیق این جریان با رضاشاه است. از اصول همین طیف فکری جریان شبه سلفی در ایران، علاقه به رضاخان، بلکه داشتن نوعی نگاه آرمانی به دیکتاتوری سیاه رضاخانی است؛ فلذا بعد از رفتن دیکتاتور، از او سخت تمجید کردند و در دادگاه‌هایی که با فشار مردم برای محاکمه جنایت کارترین عوامل رضاشاه برپا شد، کسروی و کالت پزشکی احمدی و سرباس مختاری دو تن از مشهورترین جلادان رژیم رضاشاه را با افتخار، به عهده می‌گیرد و از آنان دفاع می‌کند و تمام تلاشش را می‌کند تا آنها را تبرئه کند و شرح دفاعیاتش را سلسله‌وار در روزنامه پرچم از ۲۸ تیر ۱۳۲۱ تا شهریور همین سال منتشر می‌کند.<sup>۲</sup>

حکمی زاده مقدمه/سرار هزارساله را با نام خدا شروع کرده و سپس به پیشوایان دینی حمله کرده و به آنها انواع اتهامات را بار می‌کند و می‌گوید:

بیش از هزار سالست که پیشوایان و زمامداران ما، دین را بازیچه یا وسیله پیش بردن غرض‌های سیاسی و شخصی خود گردانیده‌اند. از این رو دینی که امروز به دست ما رسیده یک آش شله قلمکاری از آب درآمده که هر چیزش از یکجاست و از دین چیزی که دارد، [فقط] همان اسم است.<sup>۳</sup>

او دین را دکانی برای روحانیت می‌داند که از این راه به آلاف و الوف رسیده‌اند و مردم فریب خورده‌اند. می‌گوید که بیدار کردن چنین مردمی که عادت و تقلید را روش خود قرار

۱. همان.

۲. احمد کسروی، «محاکمه مختاری، پرچم، روش»، روزنامه پرچم، س ۱، ش ۱۴۸، یکشنبه ۱۳۲۱/۴/۲۸، ص ۲؛ احمد کسروی، «محاکمه مختاری ۱»، روزنامه پرچم، س ۱، ش ۱۵۰، سه‌شنبه ۱۳۲۱/۴/۳۰، ص ۱.

۳. همان، ص ۱.



احمد کسروی در کمتر از شش ماه بعد از چاپ این کتاب، کتابی به نام شیعیگری در بهمن ماه همان سال (۱۳۲۲) نوشت و منتشر کرد که به مراتب تندتر و کمی مفصل‌تر از کتاب پیشین بود و کسروی در آن، حملات بسیاری را به تشیع انجام داده بود و به دنبال آن حملات دیگری نیز از ناحیه سران جریان شبه‌سلفی، به تشیع انجام دادند

داده‌اند بسیار سخت است! و بعد می‌نویسد: «حال ما اگر بخواهیم به دین خدمتی کنیم، چاره‌ای جز این نیست که اول این دروغ‌ها یا زباله‌های هزارساله را از جلو برداریم.»<sup>۱</sup> او درباره نوشتن این کتاب می‌گوید: «من به سهم خود درباره چند موضوع مهم که بیشتر باعث گرفتاری ایرانیان شده، آنچه را که پس از کوشش‌های زیاد به دست آورده‌ام، می‌نویسم.»<sup>۲</sup>

حکمی‌زاده هدف از تألیف این کتاب را زدودن

انحرافات از جامعه دینی عنوان کرده و با اشاره به رفتار و اعتقاد مردم ایران، سعی در بیان تحریفاتی - که به گمان خود - در دین صورت گرفته، نمود. اما او به بهانه مقابله با انحرافات و خرافات، به بسیاری از اصول شیعه حمله کرده و منکر آنها شده است. در این کتاب محوریت با سیزده سؤالی است که حکمی‌زاده ادعا کرده که در ابتدای سال ۱۳۲۲ برای روحانیون و اهل اطلاع فرستاده و درخواست پاسخ کرده است ولی کسی به او پاسخ نداده است و همین امر باعث شده تا او این سؤالات را با کمی تغییر در این کتاب منتشر کند. بعد از انتشار این کتاب، حکمی‌زاده می‌نویسد که انجمن تبلیغات اسلامی در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۲ وعده داده بود که به این پرسش‌ها جواب دهند و انتشار کتاب را به خاطر جواب آنها به تأخیر انداختیم ولی آنها جوابی ندادند. انجمن تبلیغات اسلامی بعد از انتشار این کتاب، از اینکه حکمی‌زاده منتظر جوابشان نمانده، اظهار تعجب کردند و به حکمی‌زاده نامه نوشته و او را برای گرفتن پاسخ به دفتر انجمن دعوت کردند. در مدت دو ماه جلسات متعددی با حضور حکمی‌زاده برگزار شد و مناظراتی شکل گرفت و پاسخ‌های مفصلی به او داده شد و وعده دادند که به زودی نتیجه این مذاکرات منتشر شود.<sup>۳</sup>

سؤالات سیزده‌گانه حکمی‌زاده به این شرح است: ۱. آیا حاجت خواستن از پیغمبر و امام و شفا خواستن از تربت و سجده کردن بر آن و ساختن این گنبد و بارگاه‌ها، شرک است یا نه؟ اگر شرک است بگویید و اگر نیست خواهشمند است اول معنای شرک را بیان کنید تا ببینیم آن شرک کی که این همه اسلام و قرآن با آن جنگیده، با این کارها چه فرق دارد؟ ۲. آیا

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، صفحه پایانی؛ «انجمن تبلیغات اسلامی رساله اسرار هزارساله را رد می‌کند»، مجله آیین اسلام، س ۱، ۱۳۲۳/۱/۲۶، ش ۵، ص ۷.



امام خمینی بعد از اینکه نسخه‌ای از کتاب *اسرار هزار ساله* را دید، به ایشان برای پاسخگویی مراجعه شد تا بر این کتاب نقد بنویسد و با توجه به اینکه متأهل بود، شب‌ها تا پاسی از شب در حجره‌شان در مدرسه فیضیه می‌ماند و مشغول تألیف بود. امام برای جلوگیری از شهرت، از ذکر نامشان بر روی کتاب *کشف اسرار خودداری* کردند ولی نتیجه عکس آن شد و شهرت بسزایی در حوزه پیدا کرد

می‌توانیم به وسیله استخاره یا غیر آن به خدا راه پیدا کنیم و از نیک و بد آینده با خبر شویم یا نه؟ اگر می‌توانیم پس باید از این راه، سودهای خیلی بزرگ مالی و سیاسی و جنگی ببریم و از همه دنیا جلوتر باشیم، پس چرا مطلب به عکس شده است؟

۳. اگر امامت اصل چهارم از اصول مذهب است و اگر چنانکه مفسرین گفته‌اند، بیشتر آیات قرآن ناظر به امامت است، چرا خدا چنین اصل مهم را یک بار هم در قرآن صریح نگفت که این همه نزاع و خون‌ریزی بر سر این کار پیدا نشود؟ ۴. مزد هر کاری بسته است به کوششی که برای آن می‌شود و

سودی که از آن به دست می‌آید. پس این احادیثی که می‌گویند ثواب یک زیارت یا عزاداری یا مانند آنها برابر است با ثواب هزار پیغمبر یا شهید، (آن هم شهید بدر) درست است یا نه؟

۵. اینکه می‌گویند مجتهد در زمان غیبت، نایب امام است، راست است؟ اگر راست است حدودش چیست؟ آیا حکومت و ولایت نیز در آن هست یا نه؟ ۶. اگر روحانی خرج خود را به وسیله کار کردن یا از یک راه ثابت و معین دیگری به دست آورد که در گفتن حقایق آزاد باشد، بهتر است یا مانند امروز خود را بی‌واسطه از دست توده بگیرد و ناچار شود به میل آنها رفتار کند؟ ۷. اینکه می‌گویند دولت، ظلمه است یعنی چه؟ آیا مقصود این است که دولت چون به وظیفه‌اش رفتار نمی‌کند، ظالم است؟ یا مقصود این است که دولت باید به دست مجتهد باشد؟ ۸. اینکه می‌گویند مالیات حرام است یعنی چه؟ آیا مقصود این است که به طور کلی مالیات نباید گرفت یا آنکه باید به جای مالیات، زکات گرفت؟ اگر قسم دوم است در مثل امروز، از مثل شهر تهران یا شهرهای مازندران یا کشورهای صنعتی از چه چیز زکات بگیریم؟ ۹. آیا بشر حق دارد برای خود قانون وضع کند یا نه؟ اگر دارد، آیا اطاعت چنین قانونی واجب است یا نه؟ و در صورت وجوب، اگر کسی تخلف کند سزایش چیست؟ ۱۰. این مسلم است که هم در قرآن و هم در حدیث، ناسخ و منسوخ زیاد است و علت این تغییر هم، البته رعایت اقتضای زمان است. حال در جایی که در یک محیط آن هم در یک زمان کمی، قانون برای رعایت زمان عوض شود، آیا ممکن است در همه روی زمین، تا آخر دنیا عوض نشود؟ و به علاوه اینکه می‌گویند همه قوانین اسلام برای همیشه است، اگر مدرک مسلم و روشنی دارد خواهشمند است بیان فرمایید. ۱۱. چنانچه گفته‌اند، این احادیثی



که امروز در دست ماست، ظنی است و عقل هم این را نمی‌پذیرد که خدای عادل و قادر، اشرف مخلوقات خود را به چیزی امر کند و راه علم به آن را هم بر رویش ببندد. ۱۲. احادیث بسیاری رسیده که با علم و عقل و زندگی و بلکه گاهی با حس نمی‌سازد و در عین حال، سندشان هم صحیح است، مانند احادیث گاو، ماهی، جابلقا، جابلسا، بدا، زکات و جهاد. اینها را چه باید کرد؟ ۱۳. به نظر شما علت اینکه امروز، مردم به دین بی‌علاقه شده‌اند، چیست؟<sup>۱</sup> حکمی‌زاده کتابش را در شش گفتار نوشته است و آن سیزده پرسش را در قالب همین گفتارها تفصیل داده و شرحی درباره مسائل مورد نظرش بیان کرده که موضوعات آن شش گفتار، به این شرح است: گفتار اول درباره توحید، گفتار دوم درباره امامت، گفتار سوم درباره نهاد روحانیت، گفتار چهارم درباره حکومت، گفتار پنجم درباره قانون شرع و گفتار ششم درباره حدیث.

احمد کسروی در کمتر از شش ماه بعد از چاپ این کتاب، کتابی به نام شیعیگری در بهمن‌ماه همان سال (۱۳۲۲) نوشت و منتشر کرد که به مراتب تندتر و کمی مفصل‌تر از کتاب پیشین بود و کسروی در آن، حملات بسیاری را به تشیع انجام داده بود و به دنبال آن حملات دیگری نیز از ناحیه سران جریان شبه‌سلفی، به تشیع انجام دادند. این کتاب در قطع رقعی در ۷۸ صفحه تدوین شده بود و در چاپ‌های بعدی توسط کسروی تکمیل شد.<sup>۲</sup> پس از آن از سوی جریان روشنفکری کتاب‌ها و مقالاتی در حمایت از حکمی‌زاده و کسروی و شریعت سنگلجی منتشر شد و به امام خمینی و کتاب کشف/اسرار حمله کردند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم این جریان متوقف نشد و تا به امروز در کتاب‌ها و مقالاتی در رسانه‌های ضد انقلاب خارج‌نشین در حمایت از افکار حکمی‌زاده و در مخالفت با امام خمینی فعالیت‌هایی می‌کنند. از جمله مهم‌ترین آنها کتابی به نام ناآگاهی و پوسیدگی در دو جلد است که جلد اول آن به نقد کتاب کشف/اسرار اختصاص دارد و جلد دومش به نقد کتاب ولایت فقیه امام خمینی، نویسنده این کتاب دکتر منوچهر تهرانی<sup>۳</sup> بود که با نام مستعار

۱. علی‌اکبر حکمی‌زاده، همان، صفحه پایانی.

۲. احمد کسروی، شیعیگری، تهران، ۱۳۲۲، تمامی صفحات.

۳. دکتر منوچهر تهرانی متولد سال ۱۳۰۹ در تهران و از مدیران سازمان برنامه و بودجه رژیم پهلوی بود و دکترای اقتصاد از دانشگاه تهران داشت و بعد از پیروزی انقلاب راهی اروپا شد و از همکاران روزنامه کیهان لندن بود. وی در روز دوشنبه ۱۲۶ اکتبر ۲۰۱۵م مطابق ۱۳۹۴/۸/۴ در هامبورگ آلمان درگذشت. («به یاد دکتر منوچهر تهرانی همکار صمیمی کیهان لندن»، سایت روزنامه کیهان لندن، ۱۳۹۴/۹/۶. به آدرس:

<https://kayhan.london/fa/1394/09/06/%D8%A8%D9%87-%DB%8C%D8%A7%D8%AF-%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1-%D9%85%D9%86%D9%88%DA%86%D9%87%D8%B1-%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D9%87%D9%85%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D8%B5%D9%85%DB%8C%D9%85%DB%8C-%DA%A9>





«مرزبان توانگر» این کتاب را نوشت. این کتاب به تاریخ شهریورماه ۱۳۶۹ در نشر نوآوران در لندن منتشر گردید و جلد اولش در ۱۵۹ صفحه تدوین شده است و کتاب بسیار ضعیفی است. نویسنده حتی مخاطب کتاب کشف/اسرار و علت تألیف آن را - که امام خمینی در جواب حکمی زاده و اسرار هزارساله نوشته است - نمی‌دانسته و بنابر حدس و گمان احتمال داده که مخاطب این کتاب، کسروی یا یکی از پیروانش باشد! (ص ۲۲ و ۲۳) متن این کتاب حاکی از ناآگاهی عمیق نویسنده نسبت به شرح حال امام خمینی و تاریخ معاصر ایران است که اشتباهات فاحشی را مرتکب شده است.<sup>۱</sup>

انتشار کتاب/اسرار هزارساله، در میان عموم مردم، بازتاب‌های نامطلوبی داشت و موجی از مخالفت با این کتاب و حکمی زاده و کسانی که با او همفکر بودند، در میان مردم و روحانیون به وجود آمد. رژیم پهلوی هم که چه در دوران پادشاهی رضاشاه و چه بعد از آن، از مبلغین این تفکر حمایت می‌کرد، برای آنکه خودش را از زیر فشار بیرون بکشد و خود را از اتهام همراهی با حکمی زاده و کسروی برهاند، مجله پرچم را به صورت موقت، توقیف کرد و این مجله برای مدتی منتشر نشد. حکمی زاده بعد از این بلوایی که به راه انداخت، منزوی شد و دیگر هیچ کتاب یا حتی مقاله دیگری نوشت و نیز به هیچ کدام از ردیه‌هایی که بر کتابش نوشته شده بود جواب نداد و از کارهای فکری برای همیشه کناره گرفت.

### بازتاب‌ها در حوزه قم

انتشار کتاب/اسرار هزارساله، در حوزه قم بازتاب یافت و موجی از مخالفت با این کتاب شکل گرفت و تلاش‌هایی برای پاسخگویی به آن، در جای جای حوزه به وجود آمد. اما هر کسی از پس این کار بر نمی‌آمد و فراگیر شدن موج پاسخگویی آفت بزرگی داشت که به قول آیت‌الله بدلا: «افراد مختلفی در صدد بر آمدند تا به آن جواب بدهند؛ مطالب مختلفی نوشته شد که بعضی از آنها خود احتیاج به جواب داشت و از استحکام لازم برخوردار نبود.»<sup>۲</sup> و در پی آن، در حوزه تشتت به وجود آمد و همین باعث شد تا بزرگان حوزه تصمیم بگیرند که یک جوابیه کامل و بدون نقص به عنوان جوابیه حوزه تدوین شود و از انتشار بقیه جوابیه‌ها جلوگیری شود و اگر منتشر شده‌اند، از توزیع آنها جلوگیری شود. فهرست بعضی از ردیه‌هایی که بر کتاب/اسرار هزارساله نوشته و منتشر شد از این قرار است:

۱. مرزبان توانگر، ناآگاهی و پوسیدگی: سیری در نوشته‌های سید روح‌الله خمینی، کتاب نخست: کشف اسرار، لندن، نوآوران، شهریور ۱۳۶۹، تمامی صفحات.

۲. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۱۹۶.

## ۱. جواب اسرار هزار ساله

کتابچه کوچکی به نام *جواب اسرار هزار ساله* منتشر شد که روی جلد این کتابچه «چاپ قم» درج شده و سایر مشخصات نشر نداشت و نویسنده آن و تاریخ انتشارش هم معلوم نبود؛ ولی در قطع رقعی در ۲۸ صفحه منتشر گردید. <sup>۱</sup> خانبا با مشار از این کتاب به این صورت نام برده است: «*جواب اسرار هزار ساله*: قم، بی تاریخ، سربی، رقعی، ۲۵ ص.»<sup>۲</sup>

در مقدمه آن اشاره شده است که امروزه شبهات و تفکرات مادی و خرافات با بهترین شکل و بهترین ابزارها برای ملت‌های مختلف دنیا عرضه می‌شود ولی ما برای تبلیغ اسلام از این ابزارها استفاده نمی‌کنیم و دلیل آن را بی‌حالی خود ما مسلمانان دانسته است و اینکه قبل از دادن جواب به این جاهلان، ابتدا باید خودمان را ملامت کنیم:

آری، ما باید در مقابل سخنان معاندین، به جای هر گونه جواب، قبلاً خود را ملامت کنیم و دانسته باشیم که هر سخن زشتی که به ما و مذهب مقدس ما گفته می‌شود مربوط به بی‌حسی ما و غلفت خود ما می‌باشد... اگر حس داشتیم که امثال نویسنده اسرار هزار ساله و استادان او جوابی غیر از جواب کتبی هم داشتند ولی افسوس.<sup>۳</sup>

نویسنده این کتاب، بخشی از بی‌حالی و سستی مسلمانان را از توطئه خارجی‌هایی می‌داند که علاقه دارند که در میان مسلمانان تفرقه ایجاد کنند و مسلمانان را در سستی و ضعف نگه دارند و منافع سرزمین‌های اسلامی را بپزند. دلیل روشن تلاش اجنبی، «همین شبهات پوسیده است که صدها سال پیش جواب‌های آنها گفته شد. ولی باز با این دست‌های ناپاک در محیط‌های اسلامی از جمله ایران، تجدید می‌گردد؛ ما نیز مبارزه خود را علیه کفر و جاهلیت تجدید می‌کنیم.»<sup>۴</sup>

در پایان مقدمه اشاره شده که «این جواب، تصور می‌رود که بسیار منطقی و در عین حال، بسیار مختصر است زیرا تفصیل آن را به کتابی که یکی از دانشمندان نوشته و در دست انتشار است، واگذار کرده‌ایم.»<sup>۵</sup> که احتمالاً به کتاب *کشف اسرار امام خمینی* اشاره کرده است. در این کتاب فصل‌بندی صورت نگرفته و صرفاً به ترتیب سؤالاتی که حکمی زاده در کتاب *اسرار هزار ساله* طرح کرده، را یکی یکی نوشته و به هر کدام به طور اجمالی پاسخ داده

۱. *جواب اسرار هزار ساله*، چاپ قم، تمامی صفحات.

۲. خانبا با مشار، همان، ج ۲، ص ۱۶۰۳.

۳. *جواب اسرار هزار ساله*، همان، مقدمه، ص الف و ب.

۴. همان، مقدمه، ص ب.

۵. همان، مقدمه، ص ج.





است. بیشتر از آیات برای پاسخگویی استفاده کرده و هر از گاهی خواننده را به داوری طلبیده است و نویسنده قلم نسبتاً روانی دارد و در نوشتارش از عصبانیت پرهیز کرده و با آرامش به پاسخگویی به حکمی زاده پرداخته است.

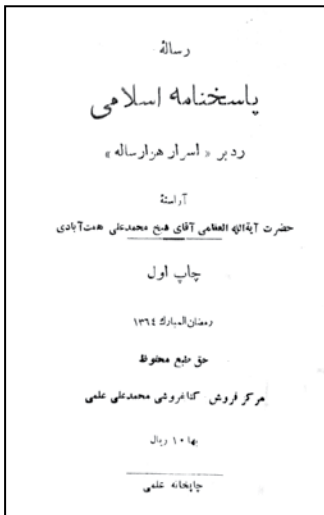
در بخشی به این سؤال که آیا دولت ظلمه است، چنین پاسخ می‌دهد:

اگر مراد سائل از حکومت ظلمه، رژیم دیکتاتوری و استبداد مانند بیست‌ساله گذشته باشد، البته طبقه روحانیین از این رژیم کشنده و خانمان‌سوز، شدیداً متنفر بوده و تنفر و انزجار خود را با قید «ظلمه» به تمام افراد ملت ایران اعلام می‌دارد... و اگر مراد سائل از «حکومت ظلمه»، حکومتی است که اتکای آن به افکار عمومی و قانون اساسی باشد، البته همه می‌دانند این نوع حکومت را، یعنی حکومت عادلانه و ملی را ملت ایران با کمک روحانیین روشنفکر و فداکار خود به دست آورده و آنها بانی و مؤسس حکومت عادلانه و ملی بوده‌اند. قانون اساسی که سنت آزادی ملت ایرانست با نظارت دقیق و ماهرانه خود آنها تدوین شده است. این حکومت عادلانه اگر روزی به معنی و مفهوم حقیقی خود در ایران طلوع کند، یگانه پشتیبان آن طبقه روحانیین خواهند بود.<sup>۱</sup>

## ۲. رساله پاسخنامه اسلامی؛ رد بر اسرار

### هزارساله

شیخ محمدعلی همت آبادی از علمای ساکن تهران، کتابچه‌ای را در رد حکمی زاده در ۲۰ صفحه با قطع رقعی در رمضان المبارک ۱۳۶۴ ق (مطابق مرداد ۱۳۲۴) در چاپخانه علمی تهران منتشر کرد.<sup>۲</sup> عجیب آن که نویسنده کتاب، خودش را روی جلد کتاب «حضرت آیت‌الله العظمی آقای...» لقب داده است. روی جلد نوشته شده «حق طبع محفوظ»؛ ولی نویسنده در ابتدای کتاب این عبارت را نوشته که «تغییر و تقلید، ممنوع و چاپ آزاد است.» که اشاره



۱. همان، ص ۱۵-۱۶.

۲. خانابا مشاور، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تا کنون، ۱۳۴۱، ج ۴، ص ۴۴۹-۴۴۸؛ شیخ محمدعلی همت آبادی، رساله پاسخنامه اسلامی؛ رد بر اسرار هزارساله، چاپخانه علمی، رمضان المبارک ۱۳۶۴ ق، تمامی صفحات.

امروزه بعد از گذشت بیش از هفتاد سال از انتشار کتاب *اسرار هزار ساله*، هنوز شبهات و هابیت پیرامون عقاید شیعه، به شکل‌های مختلفی باز تولید شده و به فضای عمومی ایران تزریق می‌شوند و هنوز این شبهات در جامعه ما جاری است اما کتاب *کشف اسرار* سال‌هاست که دیگر چاپ نمی‌شود و از آخرین چاپ‌های آن بیش از سی سال می‌گذرد

به حقوق چاپ این کتابچه دارد و با چیزی که روی جلد نوشته در تناقض است.

در اولین صفحه از این کتاب نوشته شده که این کتابچه برای پاسخ به *اسرار هزار ساله* نوشته شده و به صورت تحقیقی هم نوشته شده تا جواب شبهات این شخص را بدهد. ولی باز در صورتی که هر شخصی از هر فرقه‌ای شبهاتی را در ذهن دارد، نویسنده اعلام می‌کند که حاضر به گفت‌وگوی دینی است تا شبهات برطرف شود.<sup>۱</sup>

این کتابچه فصل‌بندی نشده است و نویسنده در ابتدا یک مقدمه کوتاه ذکر کرده است و بلافاصله سراغ سؤالات حکمی‌زاده رفته و به ترتیب یکی‌یکی سؤالات را بیان کرده و به طور اجمالی به هر کدام پاسخ داده است.

نویسنده این متن را بسیار مؤدبانه و متین و منطقی نوشته و در هیچ جا احساسات بر او غلبه نکرده و برای حکمی‌زاده هم که آن ادبیات بسیار تند و زننده و آن توهین‌ها را نسبت به دین و روحانیت بر روز داده است، از هیچ احترامی کوتاهی نکرده و حکمی‌زاده را بسیار مؤدبانه، «آقای سائل» می‌خواند که به دنبال حق و حقیقت است و خطاب به او می‌گوید: «چون از وضع بیان و صراحت لهجه شما پیداست که مقصود شما فهمیدن مطالب پرسش شده و حل آنها است. و چنانچه وعده داده‌اید، چنانچه از روی متانت و انصاف باشد، پذیرفته و جبران خواهید فرمود... امید است به وعده وفا [کرده] و از روی کمال بی‌غرضی و منصفانه در آنها تأمل و قضاوت فرموده...»<sup>۲</sup> و در ادامه نویسنده، نشانی خود را می‌نویسد و حکمی‌زاده را دعوت می‌کند که در صورتی که خودش یا دیگران دچار شبهاتی بودند، به این نشانی بفرستید تا در کمال متانت، جواب داده شود.

در خاتمه نویسنده می‌گوید که در گفت‌وگوی دینی باید با رعایت نهایت ادب و احترام دعوت حکمت و موعظه حسنه صورت بگیرد پس «چنانچه عبارتی در نظر سائل، زننده و بیرون از رعایت ادب تصور شود با تقدیم معذرت، امید عفو و اغماض داشته، منتظر ارسال سایر شبهات و سؤالات دینیه بعد از این فتح باب از جناب ایشان و هر سائل دیگری هستم.»<sup>۳</sup>

۱. همان، ص. ۱.

۲. همان، ص. ۳.

۳. همان، ۲۰.



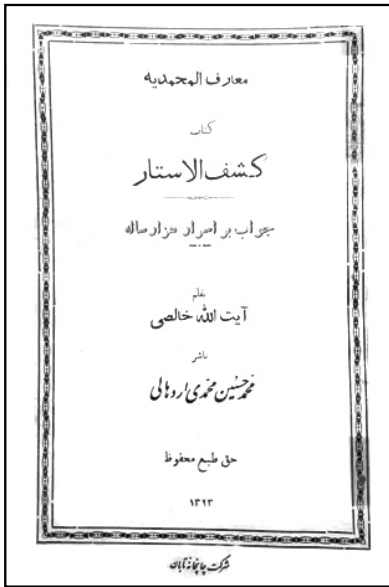


### ۳. جوابیه شیخ عباس صفایی حائری

آیت‌الله شیخ عباس صفایی حائری امام جماعت مسجد نو در قم نیز جوابیه‌ای را بر کتاب *اسرار هزارساله* نوشت که به صورت پاورقی در روزنامه *استوار* قم منتشر شد. اما اینکه او برخی از نظریات حکمی زاده مانند استخاره را پذیرفته بود، باعث شد تا اعتبار خود را در میان مردم و روحانیت از دست بدهد.<sup>۱</sup>

### ۴. کشف‌الآستار

عالم مجاهد آیت‌الله شیخ محمد خالصی زاده (فرزند مرحوم آیت‌الله شیخ مهدی خالصی زاده) زمانی که در تبعید گاهش در کاشان به سر می‌برد، جوابیه‌ای با نام *کشف‌الاستار: جواب بر اسرار هزارساله* در ۵۶ صفحه نوشت و با سرمایه محمد حسین محمدی ارده‌الی در چاپخانه تابان در سال ۱۳۲۳ به چاپ رساند.<sup>۲</sup> خالصی زاده این کتاب را از سری کتاب‌های *معارف‌المحمدیه* نام نهاد که از حدود بیست سال پیش، کتاب‌هایی در موضوعات مختلف اسلامی از همین سری را نشر داده بود. اولین جلد از سلسله



کتاب‌های *معارف‌المحمدیه* را در اوایل جوانی در باره مباحث فلسفه توحید نوشته بود که در سال ۱۳۴۱ ق (۱۳۰۱ ش) در مصر به چاپ رسید و در حوزه تحت مدیریت پدرش به عنوان کتاب درسی قرار گرفت و در ایران با نام *معارف محمدی* توسط حیدر علی قلمداران به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۷۰ ق منتشر گردید.<sup>۳</sup>

۱. *هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا*، همان، ص ۲۰۳.

۲. شیخ محمد خالصی، *کشف‌الاستار: جواب بر اسرار هزارساله*، ناشر: محمد حسین محمدی ارده‌الی، چاپخانه تابان، ۱۳۲۳، ص ۱؛ شیخ آغا بزرگ طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، همان، ج ۱۸، ص ۱۰؛ سید محمد حسین حسینی جلالی، *فهرس التراث*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۴۶۲؛ «هم‌زاد کشف اسرار یا نقدی دیگر بر اسرار هزارساله»، *فصلنامه یاد، پاییز و زمستان ۱۳۹۱*، ش ۱۰۶-۱۰۵، ص ۲۸-۱۷.

۳. اسلام دباغ، *مبارزات آیت‌الله شیخ محمد خالصی زاده به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۹.

خانبابا مشار از آن، چنین نام برده است: «کشف‌الاستار: جواب بر اسرار هزار ساله، حاج محمد بن مهدی خالصی زاده، ناشر محمدحسین محمدی اردهالی، تهران، ۱۳۲۳ ش، سربلی.»<sup>۱</sup> علامه آغا بزرگ طهرانی هم در الذریعه این کتاب را نام برده: «کشف‌الاستار، فارسی، للشیخ محمد بن الشیخ مهدی الخالصی، طبع ۱۳۲۳ ش، و یسمی بمعارف محمدیه ایضا، و هو فی جواب اسرار هزار ساله لحکمی زاده.»<sup>۲</sup>

آیت‌الله شیخ مهدی حائری، فرزند شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه قم، طی نامه‌ای از آیت‌الله خالصی درخواست کرده که به اسرار هزار ساله پاسخ دهد. خالصی زاده نیز پاسخی در ده بند به شیخ مهدی حائری نوشت و کتابی کوچک در پاسخ به حکمی زاده تدوین کرد و متن نامه خویش به شیخ مهدی حائری را به عنوان مقدمه کتاب، درج کرد. محتوای اصلی این کتاب تا صفحه ۳۹ به پایان می‌رسد و بعد از آن خالصی زاده دو ضمیمه را که - به زعم خود - بیشتر مورد نیاز مردم می‌دانسته ذکر کرده که اولی بحثی در وجوب نماز جمعه و بعدی آداب تخلی است!<sup>۳</sup>

خالصی زاده متن کتابش را قبل از انتشار به قم فرستاد و شیخ مهدی حائری وقتی کتاب را دید، آن را ضعیف و دارای اشکالاتی دید که لازم بود از انتشار آن جلوگیری شود ولی از آنجا که خالصی زاده اخلاق تندی داشت، فلذا آیت‌الله بدلا را مأمور کردند که به کاشان برود و با خالصی زاده با نرمی صحبت کند و او را از انتشار کتاب باز دارد. آیت‌الله بدلا می‌گوید که موفق شد خالصی زاده را از انتشار کتابش منصرف نماید تا تنها یک جواب که از همه متقن‌تر و قوی‌تر بود، تدوین شده و به عنوان پاسخ حوزه قم منتشر گردد.<sup>۴</sup> اما عجیب آن که بخشی از اوایل کتاب خالصی زاده در مجله آیین اسلام از تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۲۳ به صورت سلسله مقالاتی به صورت پاورقی در چند شماره از این مجله درج گردید و سپس در همین سال، متن کامل آن با مشخصات کتابشناسی که در بالا گفتیم، منتشر و توزیع شد و امروزه نسخه‌های آن در کتابخانه‌ها موجود است.<sup>۵</sup>

۱. خانبابا مشار، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۴، همان، ص ۴۰۷۲.

۲. شیخ آغا بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، همان، ج ۱۸، ص ۱۰.

۳. شیخ محمد خالصی، همان، ص ۵-۲ و ۵۶-۳۹.

۴. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۱-۱۹۸.

۵. شیخ محمد خالصی، همان، اغلب صفحات؛ «هم‌زاد کشف اسرار یا نقدی دیگر بر اسرار هزار ساله»، همان، ص ۲۰-۱۸؛ سید حسین بدلا، «کشف اسرار و زمینه پیدایش آن»، همان، ص ۱۶۶؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه»، مجله آیین اسلام، ۱/۲۶/۱۳۲۳، ش ۵، ص ۳-۲؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۲»، مجله آیین اسلام، ۲/۲/۱۳۲۳، ش ۶، ص ۲؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۳»، مجله آیین اسلام، ۲/۹/۱۳۲۳، ش ۷، ص ۲؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۴: جواب سیزده سؤال اسرار هزار ساله»، مجله آیین اسلام، ۲/۱۶/۱۳۲۳، ش ۸، ص ۴؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۵: جواب سیزده سؤال اسرار هزار ساله»، مجله آیین اسلام، ۲/۲۳/۱۳۲۳، ش ۹، ص ۲؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۶: جواب سیزده سؤال اسرار هزار ساله»، مجله آیین اسلام، ۳/۱۲/۱۳۲۳، ش ۱۲، ص ۲؛ خالصی زاده، «رساله جوابیه ۷: جواب سیزده سؤال اسرار هزار ساله»، مجله آیین اسلام، ۲۶ خرداد ۱۳۲۳، ش ۱۴، ص ۲.





خالصی زاده در پایان این کتاب «خاتمه» ای درج کرده و می گوید از آنجا که قصد دارم هیچ پرسشی از سؤالات حکمی زاده در *اسرار هزار ساله* را بی پاسخ نگذارم، پس به شش پرسشی که حکمی زاده در ابتدای کتابش در حمایت از رضاشاه، مطرح کرده هم پاسخ می دهم. به اولین سؤال که «آیا ایرانیان در زمان رضاشاه آسوده تر بودند یا پیش از او؟» خالصی زاده چنین پاسخ داده است: «ایرانیان در زمان رضاشاه پهلوی، مالک دین و ناموس و عرض و ملک و اولاد خود نبودند، حتی مردگان هم مالک قبور خود نبودند، و این شخص زنده و مرده ایرانیان را سوزانید.»<sup>۱</sup>

### ۵. کشف اسرار

امام خمینی در زمانی که حدود شش ماه از انتشار کتاب *اسرار هزار ساله* گذشته بود، کتابی مفصل و مستند در نقد آن با نام *کشف اسرار* - که بعضاً به اشتباه آن را «کشف الاسرار» نیز می گویند - را منتشر ساخت. در اولین صفحه از چاپ اول *کشف اسرار*، تاریخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۳ ق نقش بسته است که مطابق با روز یکشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۲۳ شمسی می باشد و این کتاب در ۴۲۸ صفحه، با بهای ۷۰ ریال، توسط چاپخانه اسلامیة تهران منتشر گردید. این کتاب به عنوان جوابیه حوزه علمیه قم منتشر شد و مورد اقبال حوزه و مردم قرار گرفته و چندین بار تجدید چاپ شد. این کتاب به ادعاهای حکمی زاده و کسروی به طور مبسوط پاسخ داده و نقش بسیار مهمی در رفع شبهاتی که آن کتاب گسترده بود، ایفا کرد. چاپ سوم آن در سال ۱۳۲۷ با صفحه بندی جدید در ۳۳۴ صفحه در کتابفروشی اسلامیة



۱. شیخ محمد خالصی، همان، ص ۳۸.



تهران انجام شد.<sup>۱</sup>

خانبابا مشار از آن، چنین نام برده است: «کشف الاسرار: (رد بر اسرار هزار ساله حکمی زاده)، حاج آقا روح‌الله بن سید مصطفی خمینی، تهران، ۱۳۶۳ ق، سربی، رقعی، ۴۲۸ ص.»<sup>۲</sup> علامه آغابزرگ طهرانی هم در الذریعه از این کتاب نام برده: «کشف الأسرار: لحاج آقا روح‌الله بن سید مصطفی‌الخمینی، فارسی، طبع بطهران، فی ۱۳۶۳، فی ۴۲۸ ص.»<sup>۳</sup>

همان طور که گفته شد، بر کتاب اسرار هزار ساله جوابیه‌های مختلفی نوشته شد که بعضی به صورت مستقل و بعضی در مجلات دینی منتشر می‌شد و نیز وعاظ بر روی منابرشان از این کتاب می‌گفتند و آن را نقد می‌کردند ولی بعضی از این نقدها ضعیف بود و به جای آن که مطالب کتاب را رد کند، بیشتر آن را تأیید می‌کرد. همین مسئله باعث شد تا بزرگان حوزه علمیه قم در صدد برآیند که از میان جواب‌ها و ردیه‌های متعددی که نوشته شد یکی را که از همه کامل‌تر و بهتر است انتخاب کرده و فقط همان را منتشر کنند و از انتشار بقیه جلوگیری کنند تا پاسخ درستی به اسرار هزار ساله داده شود. در این میان کتاب کشف اسرار نوشته امام خمینی (ره) که کامل‌ترین و مستدل‌ترین پاسخ بود و مورد توافق همه علما قرار گرفت و حوزه را از تألیف جوابیه‌ای دیگر، بی‌نیاز کرد، به چاپ رسید. امام خمینی که از شهرت احترام داشت، در اولین چاپ این کتاب گفته بود که در ابتدای کتاب، هیچ نامی از من به عنوان مؤلف نبرید و تنها به نام حوزه، منتشر شود. تا مدتی کسی خبر نداشت که نویسنده این کتاب چه کسی است و فقط معدود بزرگانی که در جریان این جمع‌آوری جوابیه‌ها بودند، از نویسندگان این کتاب مطلع بودند. امام خمینی که در این زمان در سن ۴۲ سالگی بود و از مدرسین برجسته حوزه قم به شمار می‌رفت، کتاب‌های متعددی تألیف کرده بود ولی هیچ کدام از آن کتاب‌ها تا آن زمان منتشر نشده بودند و کشف اسرار، اولین کتابی است که از امام خمینی منتشر شده است.<sup>۴</sup>

امام خمینی بعد از اینکه نسخه‌ای از کتاب اسرار هزار ساله را دید، به ایشان برای پاسخگویی مراجعه شد تا بر این کتاب نقد بنویسد و با توجه به اینکه متأهل بود، شبها تا پاسی از شب در حجره‌شان در مدرسه فیضیه می‌ماند و مشغول تألیف بود. امام برای جلوگیری از شهرت، از ذکر نامشان بر روی کتاب کشف اسرار خودداری کردند ولی نتیجه عکس آن شد و شهرت

۱. سید روح‌الله خمینی، کشف اسرار (چاپ اول)، صفحات آغازین؛ محسن بهشتی سرشت، زندگی و زمانه امام خمینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۸۱.

۲. خانبابا مشار، فهرست کتابهای چاپی فارسی، همان، ج ۴، ص ۴۰۷۳.

۳. شیخ آغابزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، همان، ج ۱۸، ص ۱۳.

۴. سید حسین بدلا، «کشف اسرار و زمینه پیدایش آن»، همان، ص ۱۶۶؛ هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، همان، ص ۲۰۲.





بسیاری در حوزه پیدا کرد.<sup>۱</sup> امام خمینی چنین می گوید: «به من مراجعه شد و من کتاب کشف / اسرار را در ظرف دو ماه با تعطیل کردن درسم نوشتم و یک قلم، آن را نوشتم... من اسمم را نوشتم چون نمی خواستم معروف بشوم ولی عکس آن شد.»<sup>۲</sup>

امام در این کتاب هیچ نامی از حکمی زاده نبرده تا مسئله جنبه شخصی به خود نگیرد؛ چرا که او را به عنوان نماینده یک تفکر انحرافی مورد نقد قرار داده بود. بعد از انتشار این کتاب، حکمی زاده برای امام خمینی پیامی فرستاد. امام خمینی درباره محتوای آن پیام چنین می گوید:

بعد از انتشار کتاب [کشف / اسرار]، حکمی زاده برای من پیغام فرستاد و گفت: جواب هایی که شما نوشته اید، بسیار متین است و بعد گفت که من غرض نداشتم از انتشار کتاب [اسرار هزار ساله]، جز اینکه این سؤال ها برای مردم مطرح بود و من می خواستم کسی مثل شما [به آنها] جواب بدهد!<sup>۳</sup>

مرحوم آیت الله شیخ حسین لنکرانی نقل کرده است که وقتی کتاب کشف / اسرار به دست کسروی رسید و آن را مطالعه کرد، گفت: «این کتاب، عالمانه نوشته شده و نمی توان با آن مقابله کرد.»<sup>۴</sup>

آیت الله سید محمود طالقانی هم که دایی حکمی زاده و دوست نزدیک او بود، اسرار / هزار ساله را منحرف دانسته و نظریات امام خمینی در کتاب کشف / اسرار را پسندید و انتشار اسرار / هزار ساله باعث قطع رابطه آیت الله طالقانی با حکمی زاده گردید.<sup>۵</sup>

آیت الله شیخ حسین لنکرانی که خودش مشغول مبارزه فرهنگی با تفکرات انحرافی کسروی بود، با خواندن کشف / اسرار به شدت علاقه مند به امام شده و آرزوی دیدار ایشان را در سر می پروراند. او خود چنین بیان کرده است:

در آن موقع، صحبت [از] کسروی و شریعت سنگلجی و اسدالله خرقانی بود. یک مرتبه کتابی به نام کشف / اسرار منتشر شد... من هم سرگرم کارهای [اصلاحی و مبارزاتی] خودم بودم... کتاب را خواندم دیدم خیلی

۱. همان، ص ۲۰۲.

۲. امیر رضا ستوده، مصاحبه با آیت الله جعفر سبحانی، پا به پای آفتاب: گفته ها و ناگفته ها از زندگی امام خمینی (س)، تهران، پنجره، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۰۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۰۴.

۴. علی ابوالحسنی (منذر)، «روابط و مناسبات آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی و امام خمینی ۱۳۲۸-۱۳۲۴ ش - قسمت اول»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، بهار و تابستان ۱۳۸۱، ش ۲۲-۲۱، ص ۱۰.

۵. مدارای طالقانی نفاق رجوی را عیان کرد: آیت الله طالقانی و تعامل با مجاهدین خلق از نظر تا عمل در گفت و گوی یاد آور با دکتر سید محمد مهدی جعفری، «مجله یاد آور»، ش ۹-۱۲، تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۲۳؛ گفت و گوی نگارنده با دکتر موسی حقانی که ایشان از سید مهدی طالقانی فرزند آیت الله طالقانی نقل کردند.

عمیق است. نویسنده‌اش درد داشته. آن را قلم نوشته، دل نوشته است. خوب، من حواسم جمع است، مطالعه کردم دیدم کارش را کرده است. کتاب عجیبی است. پرسیدم مال کیست؟ گفتند مال حاج آقا روح‌الله خمینی است. شروع به ترویج کتاب کردم. می‌خریدم و به این و آن می‌بخشیدم، و به این کار، خوش بودم. در این بین، دلم می‌خواست این آقا را ببینم و خدا شاهد است خیال نمی‌کردم ایشان سیدند، فکر می‌کردم مثل خودم شیخ هستند... زمان چرخید و مقداری فاصله شد تا اینکه یک روز به من گفتند ایشان به تهران تشریف آورده‌اند. قرار دادند که من ایشان را زیارت کنم. منزل ابوالزوجه ایشان، آیت‌الله تقفی رفتم... آقای تقفی در پامنار می‌زیست و من به منزلشان رفتم. افاق را برای من خالی گذاشته بودند. نشسته بودم، دیدم یک آقای سیدی وارد شد، نشستند. گفتم بنا بود آقا را زیارت کنم، آقا کجا هستند؟ که گفتند: من خودم هستم! و قضیه معلوم شد... در آنجا، یک قدری بین ما مذاکرات [بلکه] معاشقه اسلامی شد و من، بی‌اختیار، کلمه‌ای را به ایشان عرض کردم که نمی‌دانم چه بود؛ هر دو گریه کردیم.<sup>۱</sup>

امروزه بعد از گذشت بیش از هفتاد سال از انتشار کتاب *اسرار هزار ساله*، هنوز شبها و هابیت پیرامون عقاید شیعه، به شکل‌های مختلفی باز تولید شده و به فضای عمومی ایران تزریق می‌شوند و هنوز این شبها در جامعه ما جاری است اما کتاب *کشف اسرار* سال‌هاست که دیگر چاپ نمی‌شود و از آخرین چاپ‌های آن بیش از سی سال می‌گذرد و اگر کسی دنبال این کتاب باشد فقط در کتابخانه‌های قدیمی می‌تواند آن را بیابد و همین نکته باعث شده تا این کتاب در فضای علمی کشور، ناشناخته بماند. مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره) باید به صورت جدی به این مطالبه پاسخ دهد و به صورت عمومی اطلاع‌رسانی کند که چرا کتاب *کشف اسرار* - همچون کتاب *رنجنامه* حاج سید احمد خمینی - باز نشر نشده و نمی‌شود؟ کتاب *کشف اسرار* در دوران پانزده‌ساله نهضت امام خمینی، بارها به صورت زیرزمینی منتشر شد ولی چاپ‌های قدیمی آن از کیفیت بالایی برخوردار نبود. جا دارد این کتاب با یک مقدمه درباره تاریخچه آن و یک تحقیق عالی و توضیح برخی نکات ضروری در پاورقی، بار دیگر در شکلی مناسب و زیبا منتشر شود و در دسترس عموم قرار بگیرد تا مردم با سیر جریان فکری امام خمینی آشنا شوند و نیز بسیاری از شبها و هابیت پاسخ داده شود. امام خمینی فصل‌های کتاب *کشف اسرار* را بر اساس کتاب *اسرار هزار ساله* به شش گفتار

۱. علی ابوالحسنی (منذر)، همان، ص ۱۲-۱۱.





و یک مقدمه ترتیب داده است و به همان روال به پاسخ‌گویی به شبهات *اسرار هزار ساله* پرداخته است.

## نتیجه‌گیری

کسروی نقد آموزه‌های شیعی را با استفاده از شبهاتی که وهابیت وارد کرده بود، آغاز کرد و آنها را با بیانی دیگر در تهران بازتولید می‌کرد و در دل‌های جوانان بذر شک نسبت به عقایدشان را می‌کاشت. کسروی تلاش زیادی برای جذب افراد مستعد مانند علی‌اکبر حکمی‌زاده داشت و آنها را به تفکرات انحرافی خویش، آلوده ساخت. حکمی‌زاده هم رفاقت عمیقی با کسروی برقرار کرد و روز به روز این پیوند وثیق‌تر می‌شد. کسروی از مجلات و کتاب‌های مختلفی برای نشر افکار خود استفاده می‌کرد. مجله *پیمان* در سال ۱۳۱۲ توسط کسروی منتشر شد و با فاصله یک‌ساله، حکمی‌زاده هم مجله *همایون* را در قم منتشر کرد که مروج افکار شبه‌سلفی بود و در ابتدا با رویکرد نقد دینی منتشر می‌شد ولی به مرور زمان، زاویه بیشتری با دین گرفت و دوستان حکمی‌زاده از او فاصله گرفتند و علمای قم هم اعتمادشان نسبت به مجله سلب و مجله *همایون* بعد از یک سال فعالیت، تعطیل شد. بدین ترتیب علی‌اکبر حکمی‌زاده به یک شخصیت ضد دین تبدیل شد که قصد داشت خود را وقف مبارزه با دین کند و کتاب *اسرار هزار ساله* را در شهریور ۱۳۲۲ با ادبیاتی بسیار سخیف در نقد آموزه‌های دینی شیعه، منتشر ساخت.

جوابیه‌های مختلفی بر این کتاب نوشته شد و نشریات مختلفی به پاسخگویی به آن کتاب مشغول شدند ولی مهمترین جوابیه، کتاب *ارزشمند کشف/اسرار* نوشته امام خمینی است که در فروردین ۱۳۲۳ منتشر گردید و به طور مبسوط و مستند به پاسخگویی به شبهات آن کتاب و شبهات وهابیت پرداخت و به عنوان پاسخ رسمی حوزه قم به آن شبهات منتشر شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی، این کتاب بارها به صورت زیرزمینی منتشر شد. امروزه بعد از گذشت بیش از هفتاد سال از انتشار کتاب *اسرار هزار ساله*، هنوز شبهات وهابیت پیرامون توسل، زیارت، شفاعت و بسیاری دیگر از عقاید شیعه، به شکل‌های مختلفی بازتولید شده و به فضای عمومی ایران تزریق می‌شوند و هنوز این شبهات در جامعه ما جاری است. اما کتاب *کشف/اسرار* سال‌هاست که دیگر چاپ نمی‌شود و از آخرین چاپ‌های آن بیش از سی سال می‌گذرد و اگر کسی دنبال این کتاب باشد فقط در کتابخانه‌های قدیمی می‌تواند آن را بیابد. علاوه بر اینکه کتاب *کشف/اسرار*، اولین اثری است که در آن، امام خمینی (ره) با صراحت سخن از اسلام سیاسی و حکومت اسلامی به میان آورده و درباره کیفیت آن بحث کرده است.

حکمی زاده بعد از نوشتن کتاب *اسرار هزار ساله* و جنجالی که در فضای جامعه به پا کرد، خصوصاً با دیدن کتاب *کشف اسرار*، برای همیشه منزوی شد و از کارهای فکری کناره گرفت و در خفا به فعالیت‌های اقتصادی روی آورد و از کارهای افراطی دوران جوانی‌اش فاصله گرفت و سال‌ها بدون حاشیه به فعالیت‌های اقتصادی پرداخت و تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم زنده بود ولی کسی از او اطلاعی نداشت تا اینکه در سال ۱۳۶۶ در تهران درگذشت.

